

از هر دری سخنی صفحه ۸	فساد امپریالیسم در حال زوال! ظهور دولت پلیسی و عدم مخالفت مردم صفحه ۱۰	در جبهه جهانی کمونیستی صفحه ۲۶	تاملی در مورد جهانی پراز تلاطم، بحران نظام سرمایه و راه رهایی گسست صفحه ۲۶	رشد اسلام گرانی و اسلامی پناهی کشورهای امپریالیستی صفحه ۲۶
--------------------------	---------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------	----------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------

مبارزه علیه فاجعه زیست محیطی

این روزها درکنار تورم افسارگسیخته و گرانی، بی کاری و اخراج ازکار و دهها درد بی درمان توسط رژیم، فاجعه ی زیست محیطی در ایران که مستقیماً کارگران زحمت کشان را تهدید می کند، به حالتی استثنائی رسیده است که فریاد دست اندرکاران توجه به مشکل زیست محیطی راسیب شده و هشدارها به حدی بلند شده است که اصغر محمدی فاضل، معاون سازمان حفاظت محیط زیست، از ورود غبار سونامی نمک دریاچه ارومیه به استان های البرز و تهران خبر داده و اعلام کرد برای دریاچه ارومیه باید اقدامی عاجل و جدی صورت گیرد. (۱۳۹۱/۰۷/۰۵)

خشک شده است: اندازه گیری املاح برخی نقاط دریاچه ارومیه نشان می دهد که در این بخش ها املاح به حالت فوق اشباع رسیده و دریاچه در آن قسمت ها آماده خشک شدن است. وی روز یکشنبه اول مرداد به خبرگزاری رسمی ایران (ایرنا) گفت: «اگر حتی سه میلیارد متر مکعب سالیانه دریافت کنیم، دریافتی سالیانه را جبران نمی کند.»



بقیه در صفحه دوم

به گزارش خبرگزاری فارس اصغر محمدی فاضل گفت در حال حاضر دریاچه ارومیه بالغ بر ۲۴ میلیارد متر مکعب کسری آب دارد، بیش از ۶۵ درصد عرصه این دریاچه

قهر طبیعت باز هم جان زحمت کشان ما را گرفت

زمین لرزه ای پیاپی با قدرت ۲.۶ و ۳.۶ ریشتر روزشنبه ۲۱ مرداد ساعت ۵ بعدازظهر در شهرستان اهر در استان آذربایجان شرقی که مرکزش در نزدیکی شهرورزقان و هریس و در عمق ۱۰ کیلومتری زمین بود و با حدود ۲۰۰ پی لرزه به بیش از ۱۳۰ روستا خسارت جدی وارد نمود و حدود ۲۰ روستا را بکلی تخریب کرد. اخبار و اطلاعات موجود تا به حال حکایت از بیش از ۳۰۰ نفر کشته که عمده تا کودکان و زنان بوده اند و بیش از ۲۰۰۰ نفر شدیداً مصدوم شده و در همین حدود نیز زخمی شده های سطحی، دارد.

در حالی که مردم نوع دوست آذربایجان با حداقل امکانات شان به نجات زلزله زده گان شتافتند، هنر دولتیان این بود که اعلام **بقیه در صفحه پنجم**

گذار ضدانقلاب جهانی: از سرکوب آشکار به سرکوب "پوشیده"!

تا دهه ی ۷۰ قرن بیستم، ضدانقلاب جهانی به سرکرده گی امپریالیسم آمریکا، غرق در غرور نظام سرمایه داری به مثابه پایان تاریخ، انقلابات ضداستعماری، ضدامپریالیست و دموکراتیک، و انقلابات دموکراتیک نوین را تا آن جا که در توان داشت با لشکرکشی مستقیم و به راه انداختن کودتاهای نظامی تلاش می کرد. به خون کشیده و مانع پیروزی آنان گردد. این انقلابات اساساً تحت رهبری نیروهای انقلابی و مشخصاً کمونیستها صورت گرفتند و از پشتیبانی اردوگاه سوسیالیستی برخوردار بودند.

مراکز فکری جهان امپریالیستی برای مقابله با این حرکت انقلابی که می رفت تا کل **بقیه در صفحه هفتم**

مبارزه طبقاتی و دید یک فعال کمیته هماهنگی!

صرفاً نباید به این اتکا کرد که «افراط در علنی کاری» باعث حمله وحشیانه محافظین سرمایه به مجمع عمومی کمیته هماهنگی شده است. **این دیدگاه کاملاً شناخته شده، نشان از یک نگرش خاص دارد که نقد و ابراز نگرانی اش را باید در جای دیگری جستجو کرد. (تاکید از ما است)**

این اظهار نظر فعال کمیته هماهنگی در مورد «محافظین سرمایه» که درست است، مانعی نیست که «افراطی در علنی کاری» نیز رخ دهد! وی با صراحت روشن ن ساخت که «نگرانی ها» را که نیروهای چپ مطرح کرده اند چه هستند که گویا «جای دیگری» باید آنها را جست و چرا بدون هیچ اغماض و ذکر نقطه نظر آن ها به نقد ننشست. اما به طور بی قید و

اخیراً (درماه ژوئیه ۲۰۱۲) نشریه آلترناتیو با یک فعال کارگری عضو «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری» مصاحبه ای در مورد جواب به نقدهائی که در رابطه با ششمین نشست عمومی این کمیته در کرج و دستگیری و ضرب و شتم وزندانی نمودن اعضای این کمیته در جنبش چپ مطرح شده بود، ترتیب داد. این فعال کارگری به جای آموختن از نقدهای موجود جهت از بین بردن اشتباهات، به دفاع تام و تمام از این عمل کرد کمیته هماهنگی به هر قیمت و توجیه آن پرداخته و به نقد غیرطبقاتی و غیر شفاف و حتا با دیدمشکوکانه ای نسبت به منتقدان عمل کرد کمیته دست زده و تحت عنوان گروههای کوچک خارج نشین که پای شان در عمل نیست و غیره گفت:

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

مبارزه علیه فاجعه ... بقیه از صفحه اول

یعنی کسری ۲۴ میلیارد متر مکعبی جبران نخواهد شد.»

خبرگزاری مهر در ۴ تیرماه ۱۳۹۱: مدیرعامل شرکت کنترل کیفیت هوای تهران گفت: شهر تهران از لحاظ آلودگی صوتی مانند آلودگی هوا در صدر کشورهای جهان قرار دارد.



یوسف رشیدی با اشاره به آخرین وضعیت آلودگی صوتی در پایتخت گفت: منطقه ۶ شهر تهران از لحاظ آلودگی صوتی در صدر مناطق دیگر شهر تهران قرار دارد که به ترتیب ده منطقه پر سر و صدای شهر تهران ۶، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۷، ۱۳، ۳، ۱۹، ۱۸ و ۲ هستند که با توجه به تعداد و سرعت خودروها در این مناطق، مقدار کیلومتر پیمایش خودروها و توزیع نوع آنها، در هر منطقه و میزان اتوبانهای موجود این تقسیم‌بندی انجام شده است. (۱۳۹۱/۰۴/۰۴)

محمد رضا محمودی معاون عمرانی استاندار تهران از احتمال تعطیلی روز پنجشنبه خبر داد و گفت که با افزایش گردوغبار در تهران، آلودگی هوای این شهر به مرز هشدار دهنده ای رسیده است. وی ادامه داد: ممکن است با افزایش دمای هوای تهران به چهل درجه سانتی‌گراد در روزهای آتی، وضعیت ناسالم آلودگی هوا و بروز پدیده ریزگردها، در صورت نیاز کمیته اضطرار آلودگی هوا تشکیل شود. وبالاخره: در صورت نیاز روز پنجشنبه شهر تهران را تعطیل اعلام می‌کنیم چون هم اکنون تهران در شرایط ناسالم و هشدار قرار دارد اما هنوز به مرحله اضطرار نرسیده است. (۱۳۹۱/۲۱/۰۴)

صدای آژیر خطر به مجلس

رژیم نیز رسید

به گزارش مهر، در جلسه علنی روز یکشنبه مجلس، نمایندگان موضوع وضعیت ریزگردها و مهار گردوغبار را با حضور محمد جواد محمدی زاده رئیس سازمان حفاظت محیط زیست مورد بررسی قرار

دادند. (پانزدهم مرداد ۱۳۹۱ برابر با پنجم اوت ۲۰۱۲)

علیمحمد احمدی نماینده دهلران در سخنانی اظهار داشت: متأسفانه چندسال است که غبار عربی یا ریزگردها ۲۰ استان کشور را تحت تأثیر قرار داده است و عمق آن از جنوب شرق تا شمال غرب گسترده‌تر و آثار زیانبار آن مشهودتر شده است.

در ادامه این جلسه، سید شریف حسینی نماینده اهواز نیز طی سخنانی در این خصوص، گفت: ۳۶ درصد دشت‌های کشور به دلیل بیابان منفی، منطقه ممنوعه بحرانی اعلام شده است. همچنین بیش از ۸۰ درصد کشور در منطقه خشک و نیمه خشک قرار دارد. تخریب و آلوده سازی تالاب‌های کشور از جمله تالاب‌های شادگان و تخریب تالاب گاوخونی، انتقال بی رویه آب از سرچشمه‌های کارون و کرخه، خشک شدن دریاچه ارومیه از مواردی است که وضعیت فعلی را رقم زده است.

محمدرضا تایش، رئیس فراکسیون محیط زیست مجلس نیز گفت: شدت غلظت گردوغبار گاهی ۱۰۰۰ برابر استاندارد می‌شود و زندگی را بر بخشی از مردم مخصوصاً استان خوزستان تیره و تار کرده است. عدم تصمیم‌گیری و مدیریت صحیح، فشار به طبیعت خارج از توان و ظرفیت آن و مدیریت چند دهه گذشته باعث بروز این پدیده شده است و گردوغبار پدیده ای است که چند دهه طول کشیده تا امروز با آن مواجه شده ایم.

بی‌آبی هامون‌شهر، در گرمای ۵۰

درجه سیستان و بلوچستان

خبرگزاری مهر در گزارشی خبر داد که از پنج روز پیش آب لوله کشی ساکنان شهر علی اکبر که به هامون شهر مشهور است قطع شده و در گرمای ۵۰ درجه سیستان و بلوچستان بحران بی‌آبی به طور کامل دامنگیر ساکنان این شهر شده است. (۱۳۹۱/۱۹/۰۴)

جمعی از مردم شهر علی اکبر (هامون شهر) نیز با ارسال نامه‌ای به معاون امور عمرانی استانداری سیستان و بلوچستان اعلام کردند: آیا خبر از دل‌های سوخته مردمی که چندین روز در فصل تابستان از بی‌آبی کامل رنج می‌برند، دارید. این در حالیست که در سال ۹۱ علیرغم بحران سال ۹۰ که آقای کرمی نژاد مدیرعامل آب و فاضلاب استان اطلاع کامل از آن داشت و وعده داد که مشکل بی‌آبی شهر علی اکبر در فروردین ماه ۹۱ حل خواهد شد، ولی متأسفانه نه تنها اینگونه نشد

بلکه به مدت دو هفته هست که مردم شهر علی اکبر در بی‌آبی مطلق به سر می‌برند.

کمبود آب و نوبت‌بندی در ۵

استان و ۱۰ شهر

به گزارش فارس، سید مهدی ثمره هاشمی در پاسخ به سؤال خبرنگار فارس مبنی بر اینکه چه تعداد شهر یا استان دارای تنش آبی هستند و بر این اساس با نوبت‌بندی آب رویه‌رو می‌شوند، گفت: در حال حاضر در پنج استان و حدود ۱۰ شهر کشور نوبت‌بندی آب در حال اجراست. (۱۳۹۱/۲۸/۰۳)

درخواست ۱۵۰ فعال محیط

زیست از انتظامی برای لغو

سمفونی کارون

حدود ۱۵۰ نفر از فعالان محیط‌زیست ایران، با گردآوری امضا و ارسال نامه‌ای به استاد مجید انتظامی از وی خواستند به هشدارهای علمی کارشناسان و صاحب نظران درباره آسیب‌های محیط‌زیستی و اجتماعی جبران‌ناپذیر ساخت سدها و نیروگاه‌های برق آبی بر رودخانه کارون توجه کند و به جای ساخت «سمفونی کارون» به سفارش سدسازان، مرثیه‌ای در رثای کارون نیمه‌جان بسراید و هم‌نوا با کارشناسان مستقل از حیات و سلامت رودخانه کارون دفاع کند. (۱۳۹۱/۱۵/۰۴)

به گزارش آژانس خبری بختیاری به نقل از خبرگزاری فضای سبز و محیط زیست ایران (سبزپرس)، در متن این نامه از جمله آمده است:

استاد عزیز! شاید «نامه دانشجویان و دانش‌آموختگان خوزستان به استاد مجید انتظامی» را خوانده باشی. با خواندن این نامه همراه دانش‌آموختگان خوزستانی و همراه مردم خوزستان برای کارون گریستیم. کارونی که با تاریخ این سرزمین کهن سال‌گه خورده است. کارونی که به باور بسیاری تاریخ‌شناسان بیگانه و خودی، جلگه‌هایش گهواره تمدن جهان است چرا که کشاورزی آبی از این جلگه‌ها آغاز شده است. برای کارونی گریستیم که آوازهای مردم بختیاری و لر و خوزی و عرب در لابلای موج‌های خروشان سر می‌خورد. برای اندوه مردمی که مدافعان خط نخست ایران زمین بودند و هستند، برای اندوه کسانی که خروش کارون نبض تپنده زندگی‌شان و غیرت بلندشان بود گریستیم. استاد! بهتر از ما می‌دانی که در دهه ۳۰، پس از چیرگی کودتای ۲۸ مرداد بر سرنوشت کشور، یک الگوی توسعه

طبقه کارگر مدافع راستین دفاع از طبیعت و حفظ محیط زیست است



اساس وعده‌های انتخاباتی کاندیداهای مجلس و کسب منافع زمین‌خواران و مافیای چوب بوده است جلوگیری کنند.»

به گزارش ایسنا تجمع‌کنندگان با تاکید بر اینکه «به راهی جدید نیاز نیست» در نامه‌های خطاب به مسئولان مطرح کردند که با تبدیل جنگل ابر به کلاردشتی دیگر که امروزه تنها جنگلی ویرانه و انبوهی از ویلا در آن باقی‌مانده است، به‌طورقطع همانند ده‌ها روستای پایین دست این منطقه در معرض خطر سیل و ویرانی قرار خواهند گرفت.

این اظهارات پیرامون جنگل ابر که به گفته محمدی فاضل، معاون طبیعی سازمان حفاظت محیط زیست بنا بود تا پایان بهار امسال در زمره جنگل‌های تحت حفاظت سازمان محیط زیست درآید، در حالی مطرح شد که در نخستین روزهای تابستان امسال شماری از فعالان محیط زیست تعداد درختان قطع شده در این جنگل که به گفته آنان به صورت شبانه قطع شده است هزاران اصله و جاده در حال احداث در این جنگل را نیز جاده‌ای اصلی و با عرضی بین ۳۰ تا ۴۰ متر بوده و معتقد بودند که احداث این جاده موجب در معرض خطر قرار گرفتن بسیاری از گونه‌های گیاهی و جانوری منطقه از جمله درخت سرخدار خواهد شد. آنان معتقدند احداث این جاده نه تنها خواست روستاییان منطقه نیست بلکه عده‌ای دلال ساختمان به دنبال این هستند که با احداث جاده ویلاها و ساختمان‌های ساخته شده در این منطقه را با قیمتی چند برابر قیمت فعلی به فروش برسانند.

جنگل ابر از قدیمی‌ترین جنگل‌های هیرکانی و مربوط به دوره سوم زمین‌شناسی است که با ۳۵ هزار هکتار وسعت در ۵۰ کیلومتری شمال شرق شاهرود در مجاورت روستای ابر واقع شده است.

این جنگل با داشتن بیش از ۸۵ گونه گیاهی و ده‌ها گونه جانوری یکی از نقاط بکر زیست‌محیطی در سطح جهان محسوب می‌شود که تنها گیاهان دارویی موجود در آن به عنوان یک بانک از گیاهان دارویی

وزارت نیرو درخواست کرد که در سریع‌ترین زمان ممکن راهی برای بی‌آبی و کم‌آبی موجود در آبادان و روستاهای آن پیدا کنند چون تحمل این شرایط به ویژه در مناطق جنوبی که گرمای هوا زیاد است دشوار است.

مشکل کم‌آبی در استان خوزستان یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های مردم این مناطق است به طوری که طبق اعلام نیمی از جمعیت ساکن در این استان از آب آشامیدنی بی‌بهره هستند.

ایران در طول یک دهه گذشته همواره با مشکل خشکسالی روبه‌رو بوده و براساس گزارش نهادهای رسمی، در طول ۵۰ سال گذشته، میزان بارندگی ۲۴ درصد کاهش داشته و میانگین بارش از مهر تا شهریور سال گذشته، ۱۸۲ میلی‌متر بوده است.

در این ارتباط رئیس مرکز ملی خشکسالی سازمان هواشناسی ۲۳ تیر گفت که در سال زراعی جاری در ایران، میانگین بارش در ۱۸ استان پایین‌تر از نرمال بوده و به طور میانگین تا ۱۲ درصد کاهش داشته است.

این مقام پیش از این هم گفته بود که خشکسالی در برخی مناطق ایران «به حالت انتهایی خود» رسیده و تنش‌های اجتماعی و سیاسی مختلفی را ایجاد کرده است.

پرویز کردوانی، جغرافی‌دان که به پدر کویرشناسی ایران هم مشهور است نسبت به خطر تمام شدن زود هنگام منابع آب ایران هشدار داده است.

جمع اعتراضی به ساخت جاده و قطع هزاران درخت جنگل ابر

در تجمعی که روز پنجشنبه ۸ تیرماه شماری از دوستداران محیط زیست و فعالان و تشکل‌های غیردولتی حامی محیط زیست نظیر جمعیت دیده‌بان طبیعت، باشگاه‌های کوهنوردی، ستاد مردمی حفاظت از طبیعت شاهرود و ... مقابل فرمانداری شاهرود برگزار کردند از مسئولان مربوطه خواسته شده «از احداث جاده پنجم شاهرود- شمال در جنگل سه میلیون ساله ابر که هیچ‌گونه توجیه اقتصادی و اجتماعی ندارد و تنها بر

تقلیدی، ناکارآمد، و ناهماهنگ با زیست بوم برای ایران تدوین شد که یکی از نتایج آن ساخت و سازهای افراطی و سدسازی در آبخیزهای کشور بر پایه منافع شرکت‌های سدساز بیگانه بود. حال آنکه ایرانیان سدسازان بسیار ماهری بودند که از سه هزار سال پیش نخستین سد‌ها مانند بند بهمن یا سد شادروان یا نخستین فناوری‌های پیچیده مانند نخستین سد قوسی جهان (سد ایزدخواست) یا بلندترین سد جهان (کریت طبس با ارتفاع ۶۰ متر، بلندترین سد جهان به مدت ۶۵۰ سال تا پیش از افتتاح سد هور امریکا) را در پرونده مدیریت آب خود داشتند. و نیز ایرانیان پیشینه پر ارزش دیگری را نیز در پرونده خود داشتند که همانا توقف هوشمندانه و از روی آگاهی سدسازی از ۷ سده پیش بود. انگیزه این گزینش، جلوگیری از تخریب و هدررفت بسیار زیاد آب از دریاچه سد‌ها، توجه به کارایی بسیار کوتاه مدت سد‌ها، و توجه به اثرات درازمدت محیطی آن‌ها بود.

انتظامی عزیز! از تو می‌خواهیم لختی خود را به جای کشاورزان و اهالی آبادی‌های واقع در محدوده‌ی مخزن سد گتوند بگذاری که اینک با زور و فشار زیاد از سوی شرکت «آب و نیرو» دارند تخلیه می‌شوند. آب و برق‌شان قطع شده و با پولی که به ازای خانه و کاشانه و زمین پدری به آنها داده می‌شود، حتی یک قبر هم در شهر مجاور نمی‌توانند بخرند؛ چه رسد به خانه! اما به زور باید به دنبال بیکاری و بیگاری و سرنوشت غم‌انگیزی بروند که اشغال سرزمین‌شان از سوی شرکت «آب و نیرو» با نام توسعه برای‌شان رقم زده است. استاد! از تو می‌خواهیم قطعه‌ای در سوگ کارون بنوازی ...

«ساکنان ۷۰ روستای آبادان با

بی‌آبی مطلق مواجه هستند»

مردمک: نماینده آبادان در مجلس با انتقاد از مقامات مسئول در ایران می‌گوید ساکنان ۷۰ روستای آبادان آب برای آشامیدن ندارند و مردم این مناطق به شدت در تنگنا قرار دارند. (۱۳۹۱/۰۸/۰۵)

محمد سعید انصاری، نماینده مجلس روز یکشنبه، هشتم مرداد به خبرگزاری مهر گفت که مشکل کم آبی در آبادان به ویژه روستاهای این منطقه در حالی است که دو رودخانه مهم و پرآب بهم‌شیر و اروندرود از جمله پرآب‌ترین رودخانه‌های این استان هستند.

آقای انصاری از مقامات دولتی به ویژه



آتش سوزی وسیع در جنگل‌های کجور نوشهر



به گزارش خبرگزاری مهر، بر اثر شدت گرمای امروز، بیش از سی هکتار از اراضی و مراتع و پوشش جنگلی تاکنون در طعمه آتش سوخته است. محل وقوع آتش‌سوزی از مناطق نیرس و بسطام کجور گزارش شده است. (۱۳۹۱/۲۷/۰۳)

در صورت وزش باد مناطق جنگلی بیشتری از بخش کجور طعمه حریق خواهد شد. همزمان با آتش‌سوزی در مراتع کجور گزارش‌های محلی حکایت از آن دارد بخشی از مراتع و جنگل‌های مرزن‌آباد چالوس نیز دچار حریق ناشی از گرمای زیاد شده است. این گوشه اندکی از وضعیت زیست محیطی ایران است با خشک شدن دریاچه ها، تالابها، رودخانه ها؛ از بین بردن جنگلها به خاطر منافعی که برای سرمایه داران از این عمل سخیف حاصل می شود؛ از بین بردن آبهای زیر زمینی با ایجاد بی رویه چاههای عمیق و غیره که به گسترش صحراها از یک سو و تهدید جدی سلامتی انسانها در شهرها منجر شده است، امری که نشان می دهد توجه عمیق، جدی و فوری به بهبود محیط زیست باید یکی از اولویتها در ایران باشد؛ به علاوه با وزش بادهای آلوده به گرد و غبار در مغرب و جنوب ایران مشکل محیط زیستی ابعاد خطرناکی به خود گرفته است :

تبریز با ریزگردها محاصره شد

خبرگزاری مهر : مدیر کل سازمان حفاظت محیط زیست آذربایجان شرقی از قرار گرفتن هوای تبریز در وضعیت هشدار خبر داد. (یازدهم مرداد ۱۳۹۱ برابر با یکم اوت ۲۰۱۲)

بیوک رئیسی پیش از ظهر امروز چهارشنبه در گفت گو با خبرنگار مهر ضمن اعلام مطلب فوق افزود: میزان ذرات معلق با قطر ۱۰ میکرون ، ۲۵۰ میکروگرم در متر مکعب است و میانگین میزان این ریزگردها تا ساعت ۱۰ صبح امروز ۲۰۰ میکروگرم است. وی گفت : منشا این آلودگی نسبتا شدید گرد

و غبارهای فرامنطقه ای است که معمولا از دو کشور عربستان و عراق وارد نوار آب و هوایی کشور به خصوص شمالغرب کشور می شود.

گرد و خاک اهواز را هم

تعطیل کرد

در پی وقوع پدیده گرد و خاک که از اواسط نیمه شب گذشته آغاز شده، دقایقی پیش استاندار خوزستان ادارات مرکز استان را تعطیل اعلام کرد. (۱۳۹۱/۳۰/۰۳)

در نوبت قبل سوم خرداد ماه به دلیل غلظت بالای گرد و غبار معلق در هوا، اهواز و برخی شهرستانهای استان خوزستان به تعطیلی کشیده شد.

فرمانداری اهواز دقایقی پیش در اطلاعیه‌ای به دلیل پدیده گرد و غبار همه ادارات این شهرستان را تعطیل اعلام کرد.

با وجود تعطیلی اعلام شده، در اطلاعیه فرمانداری اهواز تاکید شده است: امتحانات دانشگاه‌ها برقرار است.

همچنین استانداری خوزستان نیز در اطلاعیه‌ای مجوز تعطیلی شهرستان‌ها را براساس میزان گرد و غبار این شهرستان‌ها به فرمانداری‌ها داده است تا در صورت بالا رفتن غلظت گردو خاک و نامساعد شدن شرایط، تعطیل اعلام کنند.

این سناریوی وحشتناک که مستقیما زنده گی میلیونها انسان و به ویژه انسانهای کار و زحمت را بیش از هر زمانی در گذشته به مخاطره انداخته است، بر اساس همین چندخبر نشان می دهد که نظام استثماری کارمزدی نه فقط انسانها را به اسارت سرمایه داری کشانده، بلکه با حرص و ولع در تخریب محیط زیست به منظور مقاصد سودجویانه ی خوداست؛ امری که نه تنها در ایران به طور عریانی اثرات شوم آن را روزانه می توان مشاهده نمود، بلکه در سطح جهانی از طریق افزایش گازهای گلخانه ای و ناشی از آن گرم شدن زمین، از بین رفتن تدریجی قشر اوزون که مانع از رسیدن اشعه های خطرناک ماوراء بنفش که به شدت باعث بروز سرطان پوست می شوند، بارشهای شدید باران و بروز طوفانها و سیل‌های بنیان کن که شهرها و روستاها را به کام خود می کشند، افزایش گردبادها و زلزله های ویران گر، آب شدن یخ های قطبی که به بالا آمدن سطح آب اقیانوسها شده و بسیاری از جزایر و سواحل دریاها را تهدید به غرق شدن در آنها می کند و غیره ضرورت مبارزه ای جهانی را علیه نظام سرمایه داری جهان بیش از پیش به وجود آورده است.

به تضادهای اساسی جهان طبقاتی، تضاد اساسی دیگری که همانا مبارزه علیه سرمایه

رئییسی ابراز داشت : امروز وضعیت هوای تبریز در حالت هشدار قرار دارد .

وی در پایان سخنان خود از بیماران قلبی مبتلا به تنگی نفس، کودکان و دیگر افراد حساس به آلودگی خواست توصیه های سازمان محیط زیست و هواشناسی را جدی بگیرند و حتی الامکان از حضور در فضای آلوده شهر بپرهیزند.

بارش خاک در ایلام

به گزارش فارس، غلامرضا حسنی‌غربا اظهار داشت: بارش گرد و غبار از روز گذشته استان ایلام را در بر گرفته است. (۱۳۹۱/۱۹/۰۴)

وی ادامه داد: بارش‌ها به واسطه طوفان خاک در کشور عراق بوده که به سمت مرزهای غربی ایران کشانده شده است. این مسئول اضافه کرد: بر این اساس از روز گذشته بخش‌هایی از استان ایلام به ویژه مناطق مرزی و جنوبی دچار بارش گرد و غبار شده است. حسنی‌غربا تصریح کرد: بر اساس اعلام کارشناسان هواشناسی این بارش‌ها تا اواخر شامگاه فردا در استان ایلام ادامه خواهد داشت.

خاک آلوده کشور عراق که کارشناسان اعتقاد دارند به واسطه جنگ‌های متعدد رخ داده ایلام را دچار آلودگی‌های شیمیایی کرده و برای مردم مرزدار ایلام خطرناک است. تنفس در چنین هوایی برای همه اقشار جامعه خطرناک بوده و قشر کهنسال، کودکان و بیماران قلبی و تنفسی نیز بیش از دیگران در معرض خطر قرار دارند.

شدت بارش گرد و غبار در استان ایلام به اندازه‌ای است که سطح معابر، خیابان‌ها، خودروها، مغازه‌ها و تمام اجسام روی زمین را با لایه‌ای از گرد و غبار خاکستری پوشانده است. (گروهی از فعالان محیط زیست ایران)

گرد و غبار پروازهای بوشهر

را لغو کرد

احمد ماحوزی مدیرکل هواپیمایی استان بوشهر گفت: گرد و غبار شدیدی که از عصر روز گذشته آسمان بوشهر را فرا گرفت، موجب لغو پروازهای بوشهر به مقاصد تهران و مشهد شد و پرواز به مقصد مدینه نیز هنوز انجام نشده است. (۱۳۹۱/۳۱/۰۳)

وی تصریح کرد: اداره کل هواشناسی دید فرودگاه بوشهر را یک‌هزار و ۲۰۰ متر



مبارزه طبقاتی و ... بقیه از صفحه اول

شرط به دفاع از عمل کردهای علنی کمیته هماهنگی پرداخت:

پر واضح است که کمیته هماهنگی از روز اول تشکیل خود، مبنای کار را بر فعالیت علنی قرار داده است به این دلیل ساده که ایجاد تشکل کارگری حق مسلم و انسانی همه کارگران چه در ایران و چه در کشورهای دیگر است. بیانیه اعلام موجودیت کمیته هماهنگی در اردیبهشت ۱۳۸۳ موید همین امر است. در این بیانیه ضمن اشاره به حق انسانی کارگران در ایجاد تشکل‌های خود ساخته کارگری، بر پذیرفته شدن مقوله نامه های ۷۸ و ۷۹ سازمان جهانی کار از سوی دولت وقت ایران نیز انگشت گذاشته شده است. کمیته هماهنگی بر این باور است که ایجاد تشکل واقعی کارگران جز در شرایط علنی ممکن نیست - همانجا

بسیار خوب! صرف نظر از تکرار ۲ با «حق انسانی کارگران» که معلوم نیست چه صیغه ای هست و گویا کارگران «حق غیرانسانی» نیز دارند! کسی که مخالف فعالیت علنی و ایجاد تشکل علنی کارگران به مثابه یک نوع از تشکل کارگری، باشد، درک محدود و حتا ماجراجویانه از مبارزه طبقاتی دارد. ولی چرا شما به عنوان عضو این کمیته، که مدافع علنی کاری کمیته هستید، مخفی کاری در پیش گرفته و حتا اسم خود را در مصاحبه بیان نمی کنید! در این جا به مخفی کاری چه بسا به حق روی می آورد که در تناقض آشکاری با ادعای شما دایر بر «مبنای کار» را به فعالیت علنی کمیته هماهنگی باتمامی سوخت و ساز هایش قرارداد، است!!

این فعال کارگری معتقد به اشکال مختلف مبارزه طبقاتی هست. اما اگر مبارزه طبقاتی را یک مبارزه سخت مرگ و زنده گی می داند و بر این اساس علی القاعده نمی تواند این اصل را پیوسته و در همه ی حالات حتا در یک سازمان علنی کارگری کنار بگذارد! آن وقت این سوئال مطرح می شود که آیا کارگران می توانند در سازمان علنی شان تمامی فعالیت‌های شان را طبق قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی و حتا مقوله نامه های بین المللی پیش ببرند؟ قوانینی بین المللی که قدرت عمل کرد در ایران ندارند، چون که رژیم جمهوری اسلامی، علارغم امضای مقوله نامه های بین المللی از احترام به آنها سر باز زده و یا تفسیر خود را از این قراردادها پیش کشیده است، و حتا قوانین موجود خودش را نیز زیر پا

باشد، موظف به ایجاد خانه هائی است که قادر باشند نه در مقابل چنین زلزله ای بلکه بالاتر از ۷ ریشتر تاب مقاومت داشته باشند. اما از رژیمی که دست اندر کارانش در فکر پر کردن جیب خود از زحمت کارگران و زحمت کشان می باشند، انتظاری چنین داشتن، به مثابه «آب درهاون سائیدن است». امروز در کشور هائی نظیر ژاپون خانه ها در مقابل زلزله هائی با قدرت بالاتر از ۵.۷ ریشتر مقاومت می کنند ولی در ایران که جان انسانها ارزشی برای رژیم ندارد به قول بهرام عکاشه صاحب نظر در علم زلزله شناسی «در زلزله ۵.۶ ریشتر یک نفر هم نباید کشته شود».

حزب رنجبران ایران ضمن تسلیت به بازمانده گان زلزله اخیر و درود فرستادن به تمام هم میهنانی که به کمک زلزله زده گان شتافتند، این واقعه نکبت بار و محنت انگیز را نمونه دیگری می داند که رهائی کارگران و زحمت کشان ما از چنین فاجعه هائی در گرو متشکل شدن و مبارزه با رژیم سرمایه داری حاکم است و به دست گرفتن قدرت حاکمه توسط خودشان. در غیر این صورت زنده گی نکبت بارشان همانند سابق ادامه خواهد یافت. در عین حال، باید یک دل و یک زبان رژیم اسلامی ولایت فقیه را مجبور کرد تا بدون تامل و با توجه به نزدیک شدن پائیز و زمستان، به ساختن و مرمت مجدد روستاها و شهرهای آسیب دیده و تامین لوازم زنده گی از بین رفته مردم، بپردازد و پولی را که به ساختن هزاران مسجد خرج می کند در خدمت ایجاد حداقل رفاه کارگران و زحمت کشان قرار دهد.

حزب رنجبران ایران -

۲۳ مرداد ماه ۱۳۹۱



**به تارنما های
اینترنتی حزب
رنجبران ایران
مراجعه کنید و
نظرات خود را در
آنها منعکس کنید!**



داری برای حفظ محیط زیست سالم است اضافه شده و ناگفته پیداست که بار این مبارزه نیز اساسا بر دوش طبقه کارگر افتاده است تا با سرنگونی نظام سرمایه داری، از خود بیگانگی بین انسانها و طبیعت را از بین برده و بشر نیز که خود محصولی از طبیعت است با طبیعت از درآشتی درآمده و سازمان دهی تولید و دیگر خدمات اجتماعی را چنان ترتیب دهد که به ضدیت با طبیعت منجر نشود.

در ایران رژیم سرمایه داری عقب مانده ای که هرگونه سوانح طبیعی را نه ناشی از خراب کاری این نظام، بلکه به غضب خدا از بنده گانش تعبیر کرده و مردم را در بی خبری از علل این حوادث نگه می دارد، در شرایطی که نیروهای آگاه جامعه علل این خراب کاری ها را توضیح می دهند تخریب محیط زیست در ایران را تنها به امپریالیستها نسبت داده و کلی اعمال زشت سوجدویانه و ناشی از نادان گری اش را انکار می کند. در حالی که نه تنها هیچ برنامه جدی دفاع از حفظ محیط زیست را ندارد، بلکه فعالانه در تخریب آن سهیم است!

سرنگونی این نظام با انقلابی کارگری و استقرار دولت کارگری از نظر استراتژیک و پیشبرد مبارزه مشخص علیه خراب کاری های آن از نظر تاکتیکی جزو وظایف انقلابی پرولتاریا است. رهبری این مبارزه نیز در گرو ایجاد حزب انقلابی پیشرو پرولتاریا و متحد ساختن طبقه کارگر و توده های زحمت کش به دور آن می باشد. طبقات استثمارگر و سوجدو چنین رسالتی را مطلقا ندارند چون که علت وجودی شان در گرو استثمار انسانها و طبیعت می باشد.

باز هم قهر طبیعت ... بقیه از صفحه اول

کنند که جست و جوی زیر آوارمانده گان پایان یافته (آن هم در کمتر از ۲ روز و با تاخیری که دراماد رسانی داشتند) و در عین حال به درخواست کشورهای دیگر در مورد کمک رسانی جواب منفی بدهند.

ایران در کلیت بر روی خط زلزله قرار دارد و زلزله هائی که قبلا و از جمله دریم در گذشته به وقوع پیوستند دهها هزار نفر را کشته و مصدوم نمودند. بنابراین اگر رژیم حاکم در فکر حفظ جان شهروندان و به ویژه خانواده های فقیر کارگر و زحمت کش

دفاع از جان هموطنان با مبارزه برای بناسازی مقاوم در برابر زلزله بالاتر از ۵.۷ ریشتر



می گذارد؟ یا طبق خدمت به منافع طبقاتی اش خودش تشکلهای کارگری علنی را سازمان می دهد؟ و به این اعتبار آیا کمیته هماهنگی با انجام اعتصاب تشکلهای علنی کارگری که از نظر جمهوری اسلامی غدغن است جواب رد می دهد؟

بنابراین هر فعال هشیار کارگری با شناخت از جنگ طبقاتی، مبارزه با رژیم با ایده نولوژی مذهبی حاکم و مشخصا با پراتیک تجاوزات عظیم به حقوق کارگران و حتا شخصیت انسانی آنان توسط نوکران سرسپرده رژیم ولایت فقیه؛ باتوجه به این که ابتدائی ترین درک از مبارزه طبقاتی حکم می کند که مبارزه کارگران علیه نظام سرمایه داری از نظر آن نظام غیرقانونی می باشند و به همین علت نیز رژیم ضدانسانی ترین فشارها را بر سازمان دهنده گان سندیکاهاى مستقل کارگری وارد می آورد؛ باید بپذیرد که این تشکلهای ضمن استفاده از کلیه امکانات علنی موجود ولو کوچک و محدود، کارت روباز با رژیم به ویژه در شرایط عدم تعادل و توازن قوا بازی نکرده، و مبارزه خود را پیوسته با «تلفیق کارمخفی و علنی» همراه سازند.

جالب است که در نیمه اول دهه ی ۱۳۸۰ که برخی از موسسان سندیکا پیشنهاد می دادند که از دولت اجازه سندیکا سازی شان گرفته شود، به حق در جنبش چپ فریادها علیه اجازه خواستن بلند شد که سندیکاسازی حق مسلم کارگران است و کارگران مستقلا باید بدون منتظر اجازه از دولت مانند، سندیکاهاى خود را بی درنگ تشکیل دهند و تنها به نیروی خودمتکی باشند. اما امروز کمیته هماهنگی استقلال خود را به حکم «علنی بودنش» نقض کرده و حتا برای تشکیل اجلاس کمیته اش از دولت می خواهد تا جایی برای این کمیته جهت برگزاری اجلاسهایش بدهد! در حالی که شهادت که مرتبا اعضای این کمیته دستگیر و زندانی می شوند، به حکم این که تشکیل کمیته شان غیرقانونی است! این در شرایط کنونی هم دچار «افراط در علنی گری» شدن است و هم افتادن در خیال پردازی فاقد پایه عینی! بر اساس چنین دیدی است که اجلاس اخیر کمیته را در قلب تمرکز نیروی «دشمن طبقاتی» سازمان داده و عواقب آن را هم تحت عنوان این که :

کمیته هماهنگی بر این باور است که ایجاد تشکل واقعی کارگران جز در شرایط علنی ممکن نیست . پس از تشکیل کمیته و کسب تجربه در این خصوص، مشخص شد که این شکل از فعالیت، هزینه های خاص خود را

دارد و نظام سرمایه داری هرگز در مقابل مبارزه و فعالیت کارگران ساکت نخواهد نشست. (تکیه از ما است)

توجیه می کند و حتا یک گام دیگر هم به پیش نهاده و مدعی می شود که «ایجاد تشکل واقعی کارگران در شرایط غیر علنی ممکن نیست»!!

این دوست ما از حول حلیم کار علنی چنان به دیگ جوشان این حلیم افتاده که با این ادعا تشکلهای نظیر حزب پیشرو طبقه کارگر، کمیته های کارخانه کارگران، سندیکاهاى مخفی در شرایط فاشیستی، کمیته های مخفی اعتصاب را که تشکلهای غیر علنی در ایران می باشند، در ادعا «تشکلهای غیر واقعی کارگران» وانمود می کند و شیفته ی جنبش کارگری علنی است! و لذا از دادن جوابی صریح و روشن به سوال مجله آترناتیو در مورد این علنی گری افراطی، تفره می رود. آیا بهتر نبود که این عضو کمیته هماهنگی می گفت: ایجاد تشکلهای توده ای کارگران در شرایط علنی ممکن است و از اقبال بیشتری برخوردار می باشد، و تشکل واقعی کارگران را قربانی کار علنی نمی نمود؟!

در ادامه بحث با مجله آترناتیو، این رفیق عضو کمیته هماهنگی در جواب به نقد برخی از نیروهای چپ در مورد رفرمیستی بودن عمل درخواست از دولت برای دادن محل تجمع به کمیته هماهنگی با ترفند تعریف «رفرمیسم»، یک عمل رفرمیستی را که انجام دهنده اش ضرورتا می تواند رفرمیست نباشد را ناممکن دانسته و باز هم از دادن جواب صریح تفره می رود!

همان طور که در بیانیه ی حزب رنجبران ایران در دفاع از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری دستگیر شده در کرج آمده، «حزب رنجبران ایران ضمن محکوم کردن این عمل بربر منشانه رژیم ولایت فقیه... در عین حال ماهرگونه بی احتیاطی و احتمالا علنی گری را در تشکیل تجمعهای کارگری از این نوع نادرست ارزیابی کرده و ضربات ناشی از آن را بر فعالان کارگری و کلا جنبش کارگری سنگین دانسته و انتظار داریم که رفقای کارگر در شرایط فاشیستی حاکم بر جامعه ایران دقت کافی را در سازماندهی اجلاسهای شان به کاربندند.» حزب رنجبران ایران ۲۹ خرداد ۱۳۹۱

ما معتقدیم حتا در پیشرفته ترین دولتهای «دموکراتیک» بورژوائی نیز کارگران بنا بر منطق وجود جنگ بین دو دشمن طبقاتی (سرمایه داران و کارگران)، تلفیق

کار علنی با مخفی در کلیه فعالیتهاى شان از ضرورتهای اجتناب ناپذیر برای تقویت جنبش کارگری و مبارزات شان است.

ما معتقدیم که حتا ایجاد تشکلهای توده ای و علنی کارگری نظیر سندیکاها که فراگیر باشند، جز در شرایط بسیار مساعد ناشی از رشد عظیم جنبش کارگری و سازمان یابی کارگران، قادر به دربرگیری اکثریت کارگران نبوده و نظامهای سرمایه داری باتمام وجود مانع این کار می شوند و حتا یک کشور در این جهان وجود ندارد که تحت نظام سرمایه داری، اکثریت بزرگی از کارگران در تشکلهای علنی خود سازمان یافته باشند. به همین علت ضمن توجه به ضرورت سازمانیابی علنی کارگران، به سازمان یابی عناصر آگاه کارگران در کمیته های کارخانه و حلقه های سیاسی برای ایجاد حزب واحد پیشرو طبقه کارگر در هر کشور و غیره باید بدون هیچ درنگی پرداخته شود. در عین حال نهایتا این مبارزه سیاسی کارگران است که شرایط مساعدی را برای تشکل یابی در سطح پائین تر آنها فراهم می سازد و در صورت عدم دل بسته گی به این روش کار و در شرایط وجود تفرقه و تشتت در میان بخش آگاه جنبش کارگری، انواع انحرافات راست و چپ از رفرمیسم و آنارشیزم تا سازش طبقاتی نه تنها جنبش کارگری را به تفرقه و تشتت می کشاند، بلکه به منزوی شدن خود نیروهای سیاسی مدافع کارگران نیز بدون تردید منتهی می شود. با توجه به سابقه جنبش کارگری و کمونیستی باید از آن تجارب آموخت. حتا تجربه خود کمیته هماهنگی نیز این مبارزه را در درون خودش شاهده بود که منجر به انشعاب شد و گواهی است بر این مدعا.

موضع عضو کمیته هماهنگی در دفاع از حرکت اخیر کمیته هماهنگی نشان از دید تفرقه گرایانه نیز دارد که در صدد توجیه اشتباهات این کمیته است و نه آموزش از انتقادات و تلاش برای تدقیق دید گاهها، سیاستها، روشهای فعالیت فعالان کارگری که کاملا از نظر رژیم شناخته شده بوده و تحت نظر و یا تعقیب دائمی آن می باشند.

در مبارزه طبقاتی قربانی دادن در برابر رژیم سرمایه داری امری کاملا پذیرفته شده است. اما در این مبارزه قربانی بی هوده دادن نیز به همان اندازه پذیرفتنی نیست. اگر کمیته هماهنگی هر فعالیت خود را باتوجه به مجموعه ملاحظات مربوط به مبارزه طبقاتی و به طور همه جانبه ای سازمان دهد، اولاً میزان تلفاتش را کاهش خواهد داد و ثانياً شماتت یابوه گویان در نقد فعالیتهايش

انتقاد از خود روش انقلابی پرولتاریائی است



را به حداقل خواهد رساند و با کسب پیروزی در مبارزه تعداد بیشتری از کارگران و زحمت کشان را به سوی حقانیت نظرات خود جلب خواهند نمود.

گرچه نحوه ی برخورد نظام سرمایه داری ایران به کارگران و عمل کرد وحشیانه و خلاف کارانه ی آن زبان زد خاص و عام و آشکار است اما با آوردن دو نمونه از هزاران از این عمل کردها در تقویت دلایل ذکر شده مان در بالا، می خواهیم نشان دهیم که دشمن طبقاتی مان را باید خوب بشناسیم و در خوش خیالی انجام کار صددردصدقانونی، خود و کارگران را گول نزنیم:

عباس جمالی وکیل یکی از این شهروندان در گفتگو با خبرنگار آژانس خبری موکریان ضمن تأیید این خبر اظهار داشت: بر اساس حکم صادره از سوی شعبه ۴ دادگاه انقلاب اسلامی کرج سه عضو کمیته هماهنگی به نام های جلیل محمدی، ریحانه انصاری و علیرضا عسگری به اتهام تشکیل و عضویت در گروه غیرقانونی کمیتهی هماهنگی به حبس محکوم شدند.

جمالی در ادامه افزود: جلیل محمدی و ریحانه انصاری که حدود دو ماه پیش به اتهام شرکت در تجمع غیرقانونی در پوشش کمیته هماهنگی در کرج بازداشت شده بودند، روز گذشته توسط دادگاه انقلاب کرج به اتهام تشکیل و عضویت در گروه غیرقانونی کمیتهی هماهنگی هر کدام به یک سال حبس به مدت سه سال تعلیق محکوم شدند. در تاریخ ۱۵ / ۰۸ / ۲۰۱۲ منتشر شده توسط سایت آینه روز

به کارگیری معدن کاران در سه شیفت مداوم ۱۵ روزه!

یک فعال کارگری در طبس گفت: تغییر شرایط کار کارگران معدن زغال سنگ طبس خلاف قانون کار است.

غلامرضا محمدی با اعلام تغییر شرایط کاری کارگران معدن در منطقه طبس، به اینها گفت: بعضی از معدن خصوصی زغال سنگ از جمله شرکت معدن جو و نگین که سوابق حوادث کاری متعددی نیز در کارنامه دارند، کارگران را در دو تا سه شیفت کاری به صورت مداوم در ۱۵ روز بکار می گیرند.

دبیر خانه کارگر طبس در این باره افزود: کارگران شاغل در معدن خصوصی روزانه بیش از ۱۵ ساعت کار می کنند در حالی که کار در اعماق زمین به دلیل آثار زیان باری که در درازمدت بر سلامتی کارگران می گذارد طبق ماده ۵۲ قانون کار

نباید در روز از ۶ ساعت و در هفته از ۳۶ ساعت تجاوز کند.

این فعال کارگری ادامه داد: کارگران معدن طبس نه تنها از مزایای مشاغل سخت و زیان آور استفاده نمی کنند بلکه روزانه با بیش از ۱۵ ساعت کار حتی حقوق و مزایای اضافه کاریشان نیز پرداخت نمی شود.

محمدی در توصیف شرایط کار کارگران معدن خصوصی طبس افزود: این کارگران در طول ۱۵ روز کار مداوم ۱۵ ساعته، در سه شیفت کار می کنند و در زمان استراحتشان را در خارج از معدن داخل اتاقک های پیش ساخته فاقد امکانات رفاهی سپری می کنند.

وی با اعلام اینکه معدن داران دستمزد قانونی را به این کارگران نمی پردازند گفت: کارگری که ۱۵ ساعت کار می کند حدود ۵۰۰ هزار تومان حقوق می گیرد در حالی که این دستمزد برای این میزان کار سخت و زیان آور، عادلانه نیست.

دبیر اجرایی خانه کارگر طبس با اعلام اینکه کارگران شاغل در معدن با قرارداد یک ماهه مشغول به کار می شوند گفت: در حال حاضر هیچ کارگر شاغل در معدن ذغال سنگ طبس به صورت دائم کار نمی کند و حداکثر مدتی که یک کارگر در یک معدن شاغل است ۶ ماه است و همین امر باعث می شود تا کارگر نتواند مطالبات قانونی خود را از کارفرما بخواهد.

وی با تأکید بر اینکه هیچ گونه نظارتی بر عملکرد کارفرمایان معدن در این زمینه وجود ندارد گفت: کار طولانی مدت با این شرایط باعث می شود کارگران معدن در معرض بیماری ها و آسیب های جدی قرار گیرند.

اخبار کارگری ایران -

در تاریخ ۳۰ / ۰۷ / ۲۰۱۲

منتشر شده در سایت آینه روز



از سایت زبان های خارجی
حزب رنجبران ایران دیدن
کنید!

http://www.ranjbaran.org/01_english

سرکوب کارگران ... بقیه از صفحه اول

موجودیت این نظام استثمارگر و ستم گر و متجاوز را زیر علامت سوئال بکشد، در قرن بیستم از یک سو شروع به تدابیری برای تضعیف و به فسادگشاندن احزاب کمونیست و سپس دولتهای سوسیالیستی در قالب نفوذ دادن افکار رویزیونیستی با تکیه به روشن فکران خرده بورژوازی صاحب نفوذ در این احزاب نمودند که با شعارهای ظاهرپسند «دفاع از دموکراسی و حقوق بشر» به ویژه در کشورهای سوسیالیستی پیش برده شدند و نهایتاً درگام اول باغلبه رویزیونیستها در رهبری احزاب کمونیست روند فروپاشی کشورهای سوسیالیستی و بالاخره تکه تکه پاره کردن آنها با شعارهای «ملی گرایی» فرارسید. از سوی دیگر همراه با این حرکت ضدانقلابی جهانی، کشورهای تازه به استقلال رسیده که با مشکلات عظیم اقتصادی - اجتماعی روبه رو شده بودند نیز در فقدان حمایت بین المللی کشورهای سوسیالیستی، یکی پس از دیگری به گرداب تدارک دیده امپریالیستی افتادند.

با بروز بحرانی فراگیر در نظام جهانی امپریالیستی از دهه ی ۱۹۷۰ به بعد، روند گلوبالیزاسیون بیشتر سرمایه، به وجود آمدن شرکتهای عظیم فراملی و افتادن سازماندهی تولید و توزیع جهانی به دست آنان، استثمارافسارگسیخته میلیاردها انسان کارگر و زحمت کش و غارت منابع طبیعی کشورهای جهان سوم در ابعادی خانمان سوز سیاست پول گرایی جهت نجات این نظام شروع شد که جهان را به لبه پرتگاه تخریب کامل محیط زیست جهت تامین کلان سودهای شرکتهای فراملی و فقر و فاقه بیش از دوسوم بشریت کشاند.

شکست انقلابات و کشورهای سوسیالیستی و در غلتیدن اکثر احزاب کمونیست به گرداب رویزیونیستی و نهایتاً سرسائیدن به آستان سرمایه جهانی، و فشار روز افزون امپریالیستها در گشاندن جنبشهای کارگری و توده ای به سوی انحلال، گرچه خلاء افت مبارزه طبقاتی پر شور هفت دهه ی اول قرن بیستم را در ربع آخر آن قرن شاهد شدیم، اما تداوم استثمارگری و ستم گری نظام جهانی سرمایه داری و بروز فقر بی نظیری که بیش از نیمی از مردم جهان با درآمدی کمتر از ۲ دلار در روز زنده گی نکبت باری را می گذراندند، امواج مقاومت و مبارزات طبقه کارگر و توده های مردم باردیگر تدریجاً پایان دوران سکوت را اعلام داشتند. لبه تیز این حرکات اعتراضی



از هر دری، سخنی!

این بار چند مطلب را راجع به وضعیت درجهنم جمهوری اسلامی می آوریم و به مصداق " چیزی که عیان است، چه نشان می دهد که تاچه حد مردم ایران نیاز به تغییر این وضع جهنمی و استقرار جامعه ای انسانی و مرفه براساس به دور ریختن مناسبات کهنه و گندیده ی مالکیت خصوصی بروسایل تولید و توزیع و به زباله دانی تاریخ فرستادن نظام استثمارگری و ستم گری، حاکمیت دین بر دولت و انواع تبعیضهای بی گانه نسبت به برابری انسانها دارند. **هیئت تحریریه**

حذف گسترده دختران ایران از

آموزش عالی در ایران

خونویس ۱۳۹۱/۱۷/۰۵ : اشتیاق زیاد و قبولی دختران ایرانی در دانشگاهها، جمهوری اسلامی را به هراس انداخته و امسال ۷۷ رشته دانشگاهی از ۳۶ دانشگاه ایران ظرفیت پذیرش دختران را از دخترچه انتخاب حذف کردند. در حالی که حذف پذیرش دختران از دانشگاههای ایران از سال گذشته آغاز شده، اما امسال این حذف شدت بسیار زیادی گرفته است. حذفهای صورت گرفته در زمینه پذیرش دختران به حدی است که خبرگزاری مهر نوشته که به نظر نمی رسد این حذف گسترده ربطی به موضوع جنسیت داشته باشند. زیرا رشتههایی همچون حسابداری، علوم تربیتی و راهنمایی و مشاوره، مرمت بناهای تاریخی و شیمی محض و ... ده ها رشته دیگر نیز از جمله رشتههایی هستند که ورود دختران به آنها ممنوع شده است. بیشترین رشتههایی که برای دختران ممنوع شده، رشتههای فنی و مهندسی است. دانشگاههای اراک، ارومیه، اصفهان، ابوعلی سینای همدان، بیرجند، قزوین، تهران، خوارزمی تهران، شهید رجایی تهران، خلیج فارس بوشهر، صنعتی اصفهان، قم، کاشان، لرستان و ... جزو دانشگاههایی هستند که این رشتهها را برای دختران ممنوع کرده اند. در این میان دانشگاه قم کاملا مردانه

امپریالیستها اکنون درک کرده اند که تجاوز مستقیم ارتشهای امپریالیستی و به ویژه عدم موفقیت آنها در حملاتی در کشورهای نظیر عراق و افغانستان، بار عظیم مالی در شرایط بحرانی کنونی برای آنها دارد که ناکام ماندن شان قدر قدرت بودن شان را در افکار عامه مردم جهان خدشه دار می کند، لذا در شرایط ضعف جنبش کمونیستی، مشغول انقلاب تراشی ارتجاعی و دستکاری شده هستند تا بتواند همان طور که در کشورهای سابقا سوسیالیستی و یا در کشورهای عربی از سال ۲۰۱۱ به این سو رخ داد، با ترفند به راه انداختن جنبشهای ارتجاعی برای چندصباحی دیگر کشورهای جهان سوم را در حیطه نفوذ خود حفظ کنند.

حرکت عمده از دخالت نظامی مستقیم و آشکار قرن بیستم و رسیدن به دخالت غیرمستقیم و سرپوشیده در جریان قرن بیست و یکم در عین حال نشان از رسیدن امپریالیسم به مرحله ی فرتوت تر دارد. اما این توطئه دوام چندانی نخواهد یافت و عصر برانداختن سلطه ی نظام سرمایه داری امپریالیستی و گذار به انقلاب سوسیالیستی در سراسر جهان در حال ظهور می باشد. مشکل عمده در رفتن به پیشواز آینده عبارت است از محکم به دست گرفتن کمونیسم علمی توسط پیشروان طبقه کارگر، زدودن انواع افکار خرده بورژوائی و رویزونیستی که به نام کمونیسم علمی پیش کشیده میشود و ایجاد ستادفرماندهی واحد کمونیست: حزب کمونیست در هر کشور. برای هدایت جنبشهای انقلابی کارگری و توده ای به سوی پیروزی می باشد. جنبشهای توده ای بدون فرماندهی و رهبری انقلابی به بی راهه کشیده شده و مورد سوء استفاده ی طبقات استثمارگر و ستمگر داخلی و امپریالیسم و صهیونیسم قرار می گیرند. چنین است سرگذشت تاریخ امپریالیسم که باید آن را باکمال وجدان دیالکتیکی آموخت و با چشمان باز به استقبال آینده جهت نابودی نظام سرمایه داری جهانی شتافت!

ک. ابراهیم - ۲۰ مرداد ۱۳۹۱



بجز نوشته هایی که با امضای
تحریریه منتشر می گردد و
بیانگر نظرات حزب رنجبران
ایران می باشد، دیگر نوشته های
مندرج در نشریه رنجبر به امضا
های فردی است و مسئولیت آنها
با نویسندگانشان می باشد.

جدید علیه حاکمان چه در کشورهای متروپل و چه در کشورهای جهان سوم درشرایطی که بحران عمومی نظام امپریالیستی کل حقانیت این نظام را زیر ضربه قرار می داد، برای ستادهای فرماندهی امپریالیستی اعلام خطری بود که می بایستی حیل های جدیدی برای به بی راهه کشاندن این حرکتهای اعتراضی دست می بردند.

این حیل ها در قالب شعارهایی علیه دیکتاتورهای که خود دست نشانده ی کشورهای امپریالیستی بودند، توسط نیروهای ارتجاعی که سالها خودامپریالیستها آنان را برای مبارزه با انقلابات رهائی بخش و کمونیستها تربیت کرده بودند و دیگر تاریخ مصرقشان تمام شده بود، آغاز شد. اگر در قرن بیستم انقلابات سمت گیری روشن ضداستعماری، ضدامپریالیستی، دموکراتیک، سوسیالیستی و تحت رهبری به ویژه احزاب کمونیست پیش برده می شدند، ضدانقلاب دست کاری شده در قرن بیست و یکم برپایه «شاه باید برود!» و «رئیس جمهور... باید برود!» که هیچ پیامی جز باقی ماندن کشور در همان وضعیت طبقاتی و سلطه گری ندارد، آغاز شد و ضعف جنبش کمونیستی و انقلابی باعث شده است که نارضایتی توده های محروم، مورد سوء استفاده ی امپریالیستها قرار گیرد.

عدم شناخت این واقعیت، دیروز باعث شد تا مثلا در ایران که هنوز در ابتدای این نقشه بود، تشکلهای چپی به نام کمونیسم از روی کار آمدن رژیم اسلامی ولایت فقیه حمایت کنند و توده ها را در حد نفوذی که داشتند به گمراهی بکشانند و امروز نیز مثله شدن قذافی به دست عناصر فاسد نوکر سرمایه جهانی را به حاکمان و یا «مردم» لیبی تریک بگویند و منتظرند تا رفتن احتمالی بشاراسد را نیز در سوریه، به توطئه گران امپریالیست که گویا «انقلابی» از کار درآمده و به گروههای معینی با دادن تسلیحات و کمکهای لوژیستیکی برای برکنار نمودن یک دیکتاتور کم و بیش مستقل جهت وابسته نمودن سوریه و کشاندن آن به حیطه ی نفوذ غرب اقدام می کنند، تریک بفرستند و چپهای سوریه ای و ایرانی و غیره این واقعیت آشکار را نمی بینند که در سوریه باید مرز بین انقلاب و ضدانقلاب، مرز بین جنبشهای انقلابی با برنامه روشن انقلابی و پیشرو را با جنبشهای ضدانقلابی مزدوران عربستان سعودی و قطر و تعلیم یافته در ترکیه وابسته به غرب و آمریکا و صهیونیستها و غیره و مذهبی های ارتجاعی سوریه ای، مخدوش نمایند.

مدافعان سرکوب «پوشیده» امپریالیستی را افشاکنیم!



است و اگر تدابیر ویژه‌ای اندیشیده نشود شاهد افزایش این معلولیت‌ها در آینده‌ای نه چندان دور خواهیم بود.

وی گفت: آژیر خطر در بعد سلامتی ساکنان این روستا به صدا درآمده و ما معتقدیم اگر سایر دستگاه‌های اجرایی وارد عمل نشوند در آینده‌ای نه چندان دور شاهد بحران جدی تری خواهیم بود که شاید امکان بازگرداندن سلامتی به سایر روستانشینان به آسانی صورت نگیرد.

زمانی فر، فاصله مکانی این روستا با یاسوج مرکز کهگیلویه و بویراحمد را کمتر از ۹۰ کیلومتر ذکر و خواستار همکاری جدی و شبانه روزی مسوولان و خیرین با سازمان بهزیستی جهت رفع مشکلات موجود این روستا شد.

وی در ادامه به تشریح درصد معلولیت در روستای «سیلاب کلوار زیلابی بویراحمد» بعنوان محروم‌ترین روستای کهگیلویه و بویراحمد هم پرداخت و تاکید کرد درصد معلولیت در این روستا برغم تمامی محرومیت‌ها از درصد کشوری بسیار پایین‌تر است.

چپ‌های اسرائیل علیه جنگ با ایران بسیج می‌شوند

بی بی سی -

چهارشنبه ۱۵ اوت ۲۰۱۲

گروهی از فعالان لیبرال و چهره‌های دانشگاهی اسرائیلی با انتشار نامه‌ای سرکشاده از خلبانان نیروی هوایی کشورشان خواسته‌اند که اگر دستور حمله به مراکز اتمی ایران به آنها داده شد از اجرای آن خودداری کنند.

در این نامه آمده است «این حمله برنامه اتمی ایران را متوقف نخواهد کرد، بلکه فقط آن را قدری به تاخیر خواهد انداخت، ولی برای این تاخیر موقت همه ما بهای گزافی را خواهیم پرداخت. شما، خلبانان نیروی هوایی اسرائیل، بیشتر از هر کس دیگر قدرت واقعی را دارید که از این فاجعه جلوگیری کنید.»

طی روزهای گذشته گمانه‌زنی‌ها درباره احتمال حمله یکجانبه اسرائیل به ایران بالا گرفته است اما ایران این گزارش‌ها را به عنوان جنگ روانی برای تحت فشار قرار دادن این کشور رد می‌کند.

گفته می‌شود که تا به حال حدود ۴۰۰ نفر این نامه را امضا کرده‌اند. این فعالان همچنین هر هفته به نشانه اعتراض

به گزارش مهر، ابوالفضل اکرمی در جمع خبرنگاران نرخ تورم تیرماه سال جاری را ۲۲.۹ درصد اعلام کرد و گفت: خلاصه نتایج به دست آمده از شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران بر اساس سال پایه ۱۰۰=۱۳۸۳ در تیرماه ۱۳۹۱ است.

مدیرکل اقتصادی بانک مرکزی اظهار داشت: نرخ تورم در دوازده ماه منتهی به خردادماه ۱۳۹۱ نسبت به دوازده ماه منتهی به خردادماه ۱۳۹۰ معادل ۲۲.۴ درصد بوده است.

بانک مرکزی پیش از این، نرخ تورم در دوازده ماه منتهی به خردادماه سال ۱۳۹۱ را ۲۲.۴ درصد اعلام کرده بود.

وی درباره حذف ۴ صفر از پول ملی اعلام کرد: طرح بانک مرکزی برای حذف ۴ صفر از پول ملی هنوز در دولت بوده و به مجلس ارائه نشده است، به همین دلیل حذف ۴ صفر از پول ملی برای سال ۹۳ منتفی است.

مدیرکل اقتصادی بانک مرکزی با بیان اینکه اجرای این طرح نیازمند زمان است، گفت: اجرای این طرح نیاز به شرایط با ثبات تر اقتصادی دارد و شرایط اقتصادی در سال جاری با سال‌های گذشته متفاوت است، زیرا حلقه‌های تحریم تنگ‌تر شده است.

اکرمی ادامه داد: اجرای حذف ۴ صفر باید با تامل بیشتر و نه عجله اجرایی شود، زیرا نرخ تورم در زمان مطرح شدن اجرای حذف چهار صفر از پول ملی حدود ۱۲ تا ۱۳ درصد بود اما هم‌اکنون نرخ تورم بیش از ۲۲ درصد است. نرخ تورم تاثیر زیادی در اجرای این طرح دارد و بر همین اساس، با زمان بندی بیشتری اجرایی می‌شود.

معلولیت ۴۳ درصد ساکنان یک روستا در بویر احمد

رئیس اداره بهزیستی شهرستان بویراحمد با تشریح مشکلات کنونی سلامت و معیشتی روستانشینان «میان تنگان سفلی بخش لوداب» این شهرستان، خاطر نشان کرد: ۱۴۴ نفر در قالب ۳۳ خانوار در این روستا ساکن که ۴۳ درصد آن‌ها معادل ۶۲ نفر دارای معلولیت ذهنی و حرکتی هستند. (۱۳۹۱/۱۵/۰۵)

به گزارش ایلنا دارا زمانی فر، وضعیت معیشتی و رفاهی ساکنان این روستا را نگران کننده خواند و بیان داشت: ازدواج‌های فامیلی مهم‌ترین عامل معلولیت‌های ذهنی و حرکتی

شده و دختران را دیگر نمی‌پذیرد. حذف گسترده دختران از دانشگاه‌های ایران در حالی است که بیشتر آمار قبولی متعلق به دختران است.

جمهوری اسلامی دشمن سرسخت حقوق زنان و دختران به ویژه در زمینه آموزش عالی به شمار می‌آید.

چهار هزار و هفتصد و نه نفر؛

قربانی تصادفات بهار امسال

۱۳۹۱/۱۵/۰۵ - آسمان دیلی نیوز

بهار امسال ۴ هزار و ۷۹۱ نفر (۳۷۲۲ مرد و ۱۰۶۹ زن) در حوادث رانندگی جان خود را از دست دادند که این رقم در مقایسه با مدت مشابه سال قبل که تعداد فوتی‌های حوادث رانندگی ۵۰۵۶ نفر بود، ۲۵ درصد کمتر شده است.

کاهش کشته‌های حوادث رانندگی نشان می‌دهد رانندگان در رعایت قوانین و کنترل سرعت خودرو نسبت به گذشته دقت بیشتری دارند، ضمن اینکه اعمال قوانین جدید راهنمایی و رانندگی، زمینه ساز کاهش حوادث رانندگی و تلفات شده است.

بر اساس این آمار، در بهار امسال استان‌های فارس با ۳۸۵، تهران با ۳۸۰ و خراسان رضوی با ۳۵۵ فوتی بیشترین و استان‌های خراسان جنوبی با ۳۲، ایلام با ۳۴ و کهگیلویه و بویراحمد با ۳۹ فوتی کمترین میزان تلفات حوادث رانندگی را داشته‌اند.

در این مدت ۸۱ هزار و ۱۴۴ نفر نیز در حوادث رانندگی مصدوم شده و به این سازمان مراجعه کرده‌اند که این رقم در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۷ درصد افزایش یافته است.

در خرداد امسال یک‌هزار و ۷۱۴ نفر در حوادث رانندگی فوت کرده‌اند که هزار و ۳۴۱ نفر از آنان مرد و ۳۷۳ نفر زن بودند. همچنین تعداد مصدومان حوادث رانندگی در این ماه ۲۸ هزار و ۲۴۹ نفر بوده که نسبت به خرداد سال قبل، ۱۷ درصد افزایش داشته است.

تحریم و تورم حذف ۴ صفر از پول ملی را منتفی کرد

مدیرکل اقتصادی بانک مرکزی نرخ تورم تیرماه سال جاری را ۲۲.۹ درصد اعلام کرد و گفت: به دلیل افزایش نرخ تورم، اجرای طرح حذف ۴ صفر از پول ملی تا سال ۹۳ منتفی است. (۱۳۹۱/۱۵/۰۵)



مقابل محل سکونت اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل در تل آویو جمع می شوند. اوفر نویمان، فعال ضد جنگ ساکن بیت المقدس که در انتشار نامه یادشده نقش داشته است به بی بی سی فارسی می گوید: «بسیاری از شهروندان اسرائیل با این جنگ مخالفند. جنگ اسرائیل و ایران برای هر دو طرف فاجعه خواهد بود.»

او می افزاید: «من یکی از اسرائیلی هایی هستم که این حرف را که دولت ایران می خواهد اسرائیل را نابود کند، قبول ندارم. من با سلاح اتمی به کل مخالفم. به نظر من برنامه اتمی ایران جنبه دفاعی دارد.»

بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، بارها یک «ایران هسته ای» را خطری برای موجودیت اسرائیل دانسته و هشدار داده که برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح اتمی دست به اقدام نظامی خواهد زد. ایران می گوید برنامه اتمی اش صلح آمیز و برای تولید انرژی مورد نیاز این کشور است.

آنا ماتار، استاد فلسفه در دانشگاه تل آویو، یکی دیگر از فعالانی است که نامه سرگشاده به خلبان ها را امضا کرده است.

او به بی بی سی فارسی می گوید: «من اصولاً به اقدامات خشونت آمیز اعتقاد ندارم، خواهان گفتگو هستم نه جنگ. جنگ همیشه نتایج فاجعه آمیز دارد.»

در نامه ای که به امضای این فعالان رسیده خطاب به خلبانان اسرائیلی آمده است: «حمله اسرائیل به ایران ممکن است باعث حمله متقابل ایران به شهرهای اسرائیل شود، وضعیتی که شهرهای اسرائیل که آماده جنگ نیستند در آن خسارات زیادی خواهند دید.»

«حمله اسرائیل به ایران ممکن است باعث پخش مواد رادیو اکتیو در میان شهروندان غیر نظامی ایران شود، و در آن صورت اسرائیل به عنوان کشور حمله کننده و هم چنین اشخاصی که حمله را انجام داده اند برای جنایات جنگی تحت محاکمه توسط دادگاه های بین المللی قرار خواهند گرفت.» بنا بر یک ارزیابی وزارت دفاع اسرائیل، در جنگ احتمالی با ایران حداکثر ۳۰۰ اسرائیلی کشته خواهند شد.

دولت اسرائیل تاکید دارد که هنوز در خصوص جنگ با ایران تصمیمی نگرفته است.

بسیاری از مقام های امنیتی سابق اسرائیل بر این باورند که اسرائیل نباید بدون جلب حمایت آمریکا علیه ایران دست به اقدام نظامی بزند.

آمون لیبکین - شاهاک، فرمانده پیشین ارتش اسرائیل روز سه شنبه (۱۴ اوت) گفت: «ما این گزینه را داریم که پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ایران را هدف قرار دهیم. بنابراین نباید عجله ای داشته باشیم.»

مقام های نظامی ارشد ایران می گویند در صورت وقوع حمله خارجی موشک های ایران اسرائیل و پایگاه های نظامی آمریکا در منطقه را هدف قرار خواهند داد.



فساد امپریالیسم

در حال زوال!

ظهور دولت پلیسی

و عدم مخالفت مردم

توسط جیمز پتراس و

رابین ایستمن آبا،

۲۵ ژوئیه ۲۰۱۲

مقدمه

یکی از مهم ترین تحولات سیاسی در تاریخ اخیر ایالات متحده، خلع چالش مردم نسبت به دولت پلیسی بوده است. علی رغم توسعه ی گسترده ی نیروهای پلیسی از جانب قوه مجریه، رشد فوق العاده ی تجهیزات و آرایش تمامی سازمانهای سرکوبگر، با صد ها هزار نفر کارکن، و بودجه های عظیم علنی و مخفی و دامنه گسترده ی کنترل دولت پلیسی، از جمله نظارت بر بیش از چهار میلیون نفر از شهروندان و ساکنان ایالات متحده، هیچ گونه جنبش توده ای دموکراسی خواه، برای مقابله با قدرت و حق ویژه مخصوص آنها یا حتی در اعتراض به تحقیقات و کنترل دولت پلیسی، بوجود نیامده است.

در اوایل دهه ۱۹۵۰، در دوره ای که تصفیه های ماک کارتی با اعمال محدودیتهای زیاد برای آزادی بیان، اجبار به سوگند فاداری و محاکمه و تعقیب کنگره آمریکا از مقامات دولتی، شخصیت های فرهنگی، روشنفکران و فعالین اتحادیه های کارگری، از جمله اقدامات دولت پلیسی بود که صورت گرفتند. این منازعه گسترده ی عمومی و اعتراضات سراسری و حتی مقاومت نهادهای دولتی را

بر علیه وضعیت موجود برانگیخت. تا پایان سالهای ۱۹۵۰، تظاهرات توده ای در محل مرکز "کمیته فعالیت های غیر آمریکائی" واقع در شهر سانفرانسیسکو (۱۹۶۰) و در سایر نقاط برگزار شد و جنبشهای توده ای عظیم آزادی خواهانه برای به چالش کشیدن وضعیت تفکیک نژادی در جنوب و توافق دولت فدرال با جوخه های مرگ تروریستی و نژاد پرستانه کولکوکس کلان سربلند کردند. جنبش آزادی بیان در برکلی، کالیفرنیا، تظاهرات توده ای در سراسر کشور علیه سبک کار مقامات استبدادی، دانشگاه ها را مشتعل کرد.

دولت پلیسی مستقر در طول سالهای اول جنگ سرد توسط جنبشهای عظیم و متعدد توده ای که برای حفظ و یا باز پس گرفتن آزادیهای دموکراتیک و حقوق مدنی خود بوجود آمده بود، دولت پلیسی را به چالش طلبید.

کلید درک ظهور جنبشهای توده ای برای آزادیهای دموکراتیک، هم جوشی آنها با جنبشهای اجتماعی و فرهنگی گسترده ای بود: آزادیهای دموکراتیک با مبارزه برای آزادیهای اجتماعی در ارتباط بودند؛ آزادی بیان لازم به خاطر سازمان دهی جنبش توده ای علیه جنگ امپریالیستی ایالات متحده در ویتنام و تبعیض نژادی گسترده؛ به پایان رساندن محاکمات و تعقیب های متعدد توسط کنگره آمریکا و پاکسازیهها و باز کردن فضای فرهنگی و تجدید حیات اتحادیه های کارگری و انجمن های حرفه ای لازم بود. تماماً به عنوان دست آوردهای مهم و حیاتی برای حفظ حقوق (سخت بدست آمده) کارگران و پیشرفتهای اجتماعی تلقی می گردد.

در مقابل مخالفت جمعی، بسیاری از تاکتیکهای آشکار دولت پلیسی در سالهای ۱۹۵۰ "زیر زمینی" شده بود و جای خود را به عملیات مخفی داده بود؛ خشونت گزینشی دولت بر علیه افراد، جایگزین تصفیه وسیع توده ای شده بود. جنبش دموکراسی خواهی و محبوب مردم جامعه مدنی را تقویت کرد و مجامع عمومی مردم دستگاه دولت پلیسی را افشاء و تضعیف کرد، اما از بین نبرد. با این حال، از اوایل سال ۱۹۸۰ تا به امروز، به ویژه در طول بیست سال گذشته، دولت پلیسی به طرز بی سابقه ای نفوذ همه جانبه خود را در تمام شئون جامعه مدنی گسترش داده، در حالی که، هیچ گونه مخالفت پایدار یا حتی تک و توک اپوزیسیون توده ای را بر نیانگیخته است.

سؤال اساسی این جاست که چرا این



دولت پلیسی این قدر رشد کرده و حتی از مرزهای دوره های قبلی سرکوب فرا تر رفته و هنوز نتوانسته هیچ گونه مخالفت توده ای را بر بیانگیزد؟ وضعیت کنونی در تباین و تعارض با جنبشهای عظیم دموکراسی خواهی قرار دارد که از اواسط تا اواخر قرن بیستم موجود بود. بدون شک، دستگاه عظیم پلیسی دولتی در حال حاضر رو به رشد است: از سوابق منتشر شده در مورد کارکنان (هم از مأموران موجود در میان مردم و پیمانکاران و هم از جاسوسان خصوصی)، به سادگی می توان بودجه عظیم آنها و تعداد سازمانهای درگیر در مسائل جاسوسی داخلی بر علیه ده ها میلیون نفر از شهروندان آمریکائی و ساکنان را مشاهده کرد. دامنه و عمق اقدامات خود سرانه دولت پلیسی شامل بازداشت و بازجویی، به دام انداختن و قرار دادن صد ها هزار نفر از شهروندان آمریکائی در لیست سیاه می باشد. احکام رئیس جمهوری چارچوبی را برای ترور شهروندان و ساکنان آمریکائی که آنها را روانه دادگاه های نظامی، اردوگاه های بازداشت و تصاحب اموال آنها می کند، بوجود آورده است.

با این حال این نقض فاحش مواد قانون اساسی است که انجام می گیرد، به طوری که هر کدام از نمایندگان دولت پلیسی آزادیهای مردم ما را بیشتر می فرسایند و هیچ جنبش توده ای "ضد امنیت ملی" و هیچ گونه "جنبش برای آزادی بیان" وجود ندارد. تنها صدای منفرد و شجاعانه، به خصوص در مورد "آزادیهای مدنی"، فعالین مدافع آزادیهای قانون اساسی و سازمانها هستند، که زنان آن را گشودند و تجاوز به حقوق شهروندان را به چالش کشیدند. اما، عملاً هیچ پایه توده ای و هیچ پوشش عینی در رسانه های جمعی ندارند.

برای پرداختن به موضوع غیر فعال بودن توده ها قبل از ظهور دولت پلیسی ما به موضوع از دو زاویه برخورد می کنیم. ما چگونگی کار سازماندهندگان و عمل کردهای آنها را که ساختار دولت پلیسی را ایجاد کردند و این که چگونه واکنشهای توده ای را خنثی ساخته اند، شرح می دهیم. ما سپس "معنی" غیر فعال بودن را به بحث می گذاریم، فرضیه های متعددی راجع به انگیزه های زیر نهفته و رفتار "توده های غیر فعال" شهروندان را توضیح می دهیم.

محافل متحدالمرکز دولت پلیسی

در حالی که سازمانهای پلیسی آمریکا دارای پتانسیل لازم در سراسر کشور برای پوشش

مراقبت و نظارتند؛ آنها در فرودگاه ها مورد هدف قرار می گیرند، از گرفتن گذرنامه محروم مانده اند، در معرض «سرکشی» و قرار گرفتن در لیست سیاه به طور پنهانی و آشکار در مدارس و محل کار آنها قرار گرفته اند.

فعالین سیاسی در گیر در گروه های آزادیهای مدنی، وکلا، و حرفه ای، چپهای درگیر در مبارزه ضد امپریالیستی، طرفدار دموکراسی و فعالیتهای ضد دولت پلیسی و تشریفات آنها تماماً در کامپیوترهای عظیم و پیچیده ی دولت پلیسی به عنوان اطلاعات در مورد «تروریستهای سیاسی» ضبط می شوند. باجنبشهای محیط زیست و فعالین آنها به عنوان تروریستهای بالقوه رفتار شده است - اعضای خانواده های آنها در معرض آزار و اذیت پلیس و «سرکشی» های نامیمون قرار می گیرند.

دایره بیرونی شامل، اجتماع، شهری، مذهبی و رهبران اتحادیه های کارگری و فعالینی می شوند که در این دوره از فعالیت خود با تعامل و یا حتی ابراز پشتیبانی از منتقدین مرکزی و گروه های اصلی و قربانیان نقض دادرسی دولت پلیسی رفتار کرده اند. دایره بیرونی شامل چند میلیون از شهروندان هستند که «در فایل» دولت پلیسی به عنوان «افراد مورد نظر» قرار دارند که ممکن است پست الکترونیکی آنها مورد کنترل قرار گیرد و یا «بررسی» مدام از فعالیت آنها و این که آیا امضا به درخواستی و یا درخواستهای دفاعی داده اند یا نه!

این «سه دایره» ی اهداف اصلی دولت پلیسی هستند که تعداد آنها به ۴۰ میلیون از شهروندان آمریکائی و ساکنان آن میرسد - که هیچ جرمی مرتکب نشده اند. به خاطر اعمال حق و حقوق قانونی خود، آنها به درجات مختلف در معرض سرکوب و آزار و اذیت پلیس دولت قرار گرفته اند. به هر حال، «مرزهای سیاسی» دولت پلیسی در مورد این که چه کسی را باید تحت کنترل یا تعقیب قرار دهند، چه کسی را دستگیر کنند و در چه زمانی - بستگی به هر آن چه دارد که باعث سوء ظن عضو بودن در سازمانهای کمونیستی و انقلابی می شود و یا میل به اعمال قدرت یا به خاطر خشنود کردن مافوق خود در هر لحظه صورت می گیرد.

کلیه عملیات پلیسی دولت ایالات متحده در قرن بیست و یکم، سرکوب شهروندان دموکراسی طلب و حق تقدم پیدا کردن بر جنبش توده ای، البته بدون تضعیف نظام انتخاباتی که فراهم کننده تأثیر سیاسی

دادن به کل جمعیت ایالات متحده هستند، در واقع این پوشش را بر اساس «دایره متحد مرکزی» به عمل می رسانند. دولت پلیسی در ایالات متحده با توجه به درجه دخالت و آگاهی سیاسی توده ها در جبهه اپوزیسیون و مخالفت انتقادی آنها به سیاستهای دولت است که آشکار شده و عمل می کند. در حالی که دولت پلیسی به لحاظ نظری بر «همه گان» تأثیر می گذارد، در عمل آن را از طریق یک سری دایره های متحد مرکزی به انجام می رساند. «هسته مرکزی» حدوداً چندین میلیون از شهروندان یعنی بخشی از جمعیت آمریکائی می باشند که اذیت و آزار دولت پلیسی را تجربه می کنند. آنها عبارتند از حساس ترین، شهروندان فعال، به ویژه کسانی که توسط دولت پلیسی به عنوان هویت مشترک مذهبی و قومی اعلام شده به عنوان دشمنان خارجی، منتقدان و یا «تروریستهای» متهم اند. آنها عبارتند از مهاجران و شهروندان عربی، فارسی، پاکستانی، افغانستانی و سومالی تبار، و هم چنین به عنوان آمریکایی که به اسلام گرویده اند. «شک کردن و یا هدف قرار دادن افراد» بر اساس مذهب و قومیت در کلیه مراکز حمل و نقل عمومی (مثل فرودگاه ها، ایستگاه های اتوبوس و قطار و بزرگراه) حاکم است. مساجد، مؤسسات خیریه و بنیادهای اسلامی تحت نظارت دائم و در معرض حملات، به دام افتادن، بازداشت و حتی به سبک ترورهای «هدفمند» اسرائیلی قرار دارند. گروه اصلی دوم، که در معرض هدف دولت پلیسی قرار گرفته اند، شامل آمریکائی های آفریقائی تبار، هسپانیک ها (آمریکای لاتینی ها) و فعالین حقوق مهاجرین (که میلیونها نفر را شامل می شوند) می باشند. آنها در معرض یورشهای گسترده خود سرانه، دستگیریهای جمعی و بازداشتهای نامحدود بدون محاکمه و هم چنین مجرم شدن به تبعید نا روا قرار می گیرند.

بعد از گروه های اصلی، نوبت «دایره داخلی» می رسد که شامل میلیونها نفر از شهروندان آمریکائی و ساکنان که سیاستهای آمریکا/اسرائیل در خاور میانه را به صورت نوشته نقد کرده اند، ابراز همبستگی با درد و رنج مردم فلسطین، مخالفت با تجاوز آمریکا به عراق و افغانستان کردند و یا به خاطر دیدار از کشورها یا مناطق مخالف با امپراطوری آمریکا (ونزوئلا، ایران، جنوب لبنان، سوریه، کرانه باختری و غزه، و غیره) به آن نقاط سفر کرده اند. تلفن، پست الکترونیکی و ارتباطات اینترنتی صدها هزار نفر از شهروندان آمریکائی تحت



و مشروعیت بخشیدن به این نظام می باشد. «مرز» دولت پلیسی بوجود می آید تا اطمینان حاصل شود که شهروندان گزینه کمی داشته باشند. اما، به دوحزب طرفدار دولت پلیسی، قوه مقننه و مدیران اجرائی بدون، اشاره به رفتار آنها، به شرایط موجود و بدون خواست اصلی شان باید رأی دهند، که در این جا، قربانیان از هسته داخلی و دایره خارجی، منتقدان و فعالین رأی دهنده می باشند. حملات مکرر، مجازات سخت عمومی به عنوان «نمونه» و انگ زدن رسانه ای که پیاپی به توده منفعل (چه رأی دهنده باشد یا نباشد) صورت می گیرد تحت این عنوان که این قربانیان سرکوب می بایست حتماً اشتباهی مرتکب شده باشند در غیر این صورت آنها مورد سرکوب پلیسی قرار نمی گرفتند.

تمام استراتژی دولت پلیسی این است که اجازه ندهد تا منتقدین این دولت در میان مردم محبوبیت، مشروعیت مردمی یا تأیید عمومی کسب کنند. دولت و رسانه ها مرتباً این پیام را می دهند که «اهداف» این فعالین «اهداف» (آمریکائی، وطن پرستی) ما نیستند، زیرا که فعالیت دمکراسی خواهی «آنها» مانع فعالیت انتخاباتی «ما» می شود؛ زندگی آنها و عقل و تجارب آنها هیچ گونه غرابتی با محیط کار ما، محله های ما، ورزش ما، مذهب ما و انجمن های مدنی ما ندارد. به درجه ای که دولت پلیسی به دور محافل فعالین طرف دار دمکراسی «حصار داخلی» کشیده است، دولت پلیسی دست آزاد و بُرد بلا منازعی را در تعمیق و گسترش مرز های دولت اقتدار گرا داراست. به درجه ای که منطق یا حضور دولت پلیسی در آگاهی توده های ایالات متحده آمریکا نفوذ کرده است، مانع عظیمی را برای ارتباط دادن نارضایتی خصوصی با اقدامات عمومی، ایجاد کرده است.

فرضیه در خصوص شرکت در جرم همدستی توده ای و تن در دادن به دولت پلیسی

اگر در حال حاضر دولت پلیسی واقعیت غالب زندگی سیاسی شهروندان آمریکائی می باشد، پس چرا در مرکز نگرانیهای مردم قرار ندارد؟ چرا هیچ گونه جنبش دمکراسی خواهی وجود ندارد؟ چگونه دولت پلیسی موفق بوده است که با «کشیدن حصار» فعالین را از اکثریت قریب به اتفاق شهروندان ایالات متحده دور نگهدارد؟ با این همه، کشورهای دیگر در زمانهای دیگر با رژیم های حتی سرکوب گر تر مواجه بودند

ولی در عین حال شهروندان شورش کردند. در گذشته، با وجود به اصطلاح «تهدید اتحاد جماهیر شوروی»، جنبش دمکراسی خواهی در ایالات متحده ظهور کرد و حتی توانست گستاخی رو به رشد دولت پلیسی را وادار به عقب نشینی کند. چرا باید این طور به نظر برسد که یادگار «تهدید تروریستی اسلامی» از خارج این قدر شهروندان ما را ناتوان و مهجور سازد؟ یا این که حقیقتاً صحت دارد؟ هیچ گونه توضیح ساده یا فقط یک توضیح در مورد انفعال شهروندان ایالات متحده در مقابل افزایش قدرت مطلق دولت پلیسی وجود ندارد. انگیزه های آنها از این سؤال پیچیده است و در حال تغییر و بهتر است این سئوالات را در برخی از جزئیات بررسی کنیم. یک توجیه برای انفعال این است که قدرت نافذ و فراگیر دولت پلیسی ترس و وحشت عمیقی را ایجاد کرده است به ویژه در میان افرادی که تعهدات خانوادگی دارند، اشتغال آنها آسیب پذیر می باشد و تقریباً متعهد به آزادیهای دمکراتیک می باشند. این گروه از شهروندان آگاهند که قدرت پلیسی، این بلا را سر آنهاست که در فعالیتهای اپوزیسیونی در گیر بودند آورده است، که سبب از دست دادن شغل و درد و رنج فراوان شده اند و به همین دلیل حاضر به فدا کردن امنیت و رفاه خانواده خود، به خاطر آن چه که معتقدند که «هدفیست توأم با شکست»- جنبشی است فاقد یک پایگاه توده ای و با حمایت ناچیز نهادی، نیستند. تنها زمانی که اعتراض به نجات مالی وال استریت و جنبش «تسخیر وال استریت» بر علیه یک درصدیها نیروی جنبشی به خود گرفت، این بخش از توده ها پشتیبانی زود گذر خود را ابراز کرد. اما هم چنان که دفتر رئیس جمهوری نجات وال استریت را به تحقق رسانید و دولت پلیسی جنبش «تسخیر» را خورد کرد، ترس و احتیاط خیلی از هوا داران این جنبش را وادار به حجب و عقب نشینی و انفعال گردانید. انگیزه دوم در مورد «تن در دادن»، ما بین بخش قابل ملاحظه ای از مردم که سبب می شود آنها تمایل به حمایت از دولت پلیسی از خود نشان دهند، بر این اساس است که آنها پذیرش ایده نولوژی ضد تروریستی و بد خیم ضد مسلمانی و نژاد پرستی ضد عرب خود را، به حد زیادی توسط بخشهای با نفوذ سازندگان افکار طرفدار اسرائیل می دانند. ترس و نفرت از مسلمانان، ترویج شده توسط دولت پلیسی و رسانه های جمعی، دلیل اصلی ای بود بعد از رخ داد یازده سپتامبر برای ایجاد امنیت داخلی و جنگهای پیاپی علیه دشمنان اسرائیل از جمله عراق، لبنان،

لیبی و سوریه و در حال حاضر با طرح و برنامه بعدی برای ایران. پشتیبانی از دولت پلیسی در پایان سال اول ۹/۱۱ (یازده سپتامبر) به اوج خود رسید ولی پس از آن فروکش کرد. وقتی که بحران اقتصادی در وال استریت غالب شد، از دست دادن مشاغل و شکست سیاستهای دولت، نگرانی هائی را در مورد اقتصاد بوجود آورد، این وضعیت به مراتب بیشتر از حمایت از دولت پلیسی بود که به جلو سوق داده شد. با این حال، «درست یا غلط»، حد اقل یک سوم از رأی دهندگان هنوز از دولت پلیسی پشتیبانی می کنند. آنها قاطعانه معتقدند که این دولت پلیسی محافظ «امنیت» آنها می باشد؛ که در واقع سوء ظن ها، دستگیریها و غیره که تحت نظر آن صورت می گیرد «می بایست کار خلاف و غیر قانونی» انجام شده باشند. سرسخت ترین حامیان دولت پلیسی در میان گروه های ضد مهاجرین اند که مدافع دستگیری جمعی، تبعید جمعی آنها و گسترش نیروهای پلیسی با هزینه تضمین های مندرجه در قانون اساسی است.

انگیزه سوم که سبب «تن در دادن» مردم به دولت پلیسی می شود نادانی و نا آگاهی است: آن میلیونها نفر از شهروندان آمریکائی که از اندازه، وسعت و دامنه فعالیتهای دولت پلیسی بی خبرند، از رفتار و کردار آنها چنین استنباط می شود که «چون من به طور مستقیم تحت تأثیر نیستم، پس بنابراین نمی تواند وجود داشته باشد». جایگزین شده در زندگی روزمره، امرار معاش کردن، لذت بردن از اوقات فراغت، سرگرمی، ورزش، خانواده، و نگرانی داشتن فقط در مورد بودجه خانواده... این توده ها چنان در زندگی «میکرو جهانی» خود آغشته شده اند که در واقع مسائل کلان اقتصاد- سیاسی دولت پلیسی در نظر آنها «بسیار فاصله دار» و خارج از محدوده ی تجربی یا علاقه شان می باشد: «من وقت ندارم»، «این فقط سیاست است»... این بی علاقه گی به امور سیاسی که به طور سراسری مردم ایالات متحده آمریکا را به آن دچار کرده است، سبب نادیده گرفتن آن هیولائی است که در میان خود رشد داده است.

به صورتی توهم آمیز، هم چنان که نگرانی ها و انفعال بعضی از مردم راجع به وضع نابسامان اقتصادی رشد کرده است، پشتیبانی مردم از دولت پلیسی و هم چنین مخالفت های شان نیز کاهش یافته است. به عبارت دیگر، دولت پلیسی شکوفا شده در حالی که نارضایتی مردم بیشتر بروی نهادهای اقتصادی دولت و جامعه متمرکز



تسلط جنایت کارانه نخبگان مالی (سران سرمایه)

دوچهره دولت پلیسی: پناه دادن کسانی که از پرداخت مالیات طفره می روند، کلاه برداری مالی و اختلاس (پول شوئی) مالی را مرتکب می شوند، در حالی که، شهروندان توسط دولت پلیسی تحت نظر قرار می گیرند. توسط پروفیسور جیمز پتراس، ۵ آگوست ۲۰۱۲

«تقلب مالی اقتصاد سرمایه داری فاسد»، از مجله ی اکونومیست
«در اینجا چنان درجه ای از بد بینی و حرص و طمع هست که حقیقتاً تکان دهنده است»، از لورد توریز، بانک انگلستان، از مقامات خدمات مالی.

مقدمه

در تاریخ ایالات متحده تابه حال هرگز ما مشاهده جنایاتی از این دست در مقیاس و دامنه ای که امروز توسط نخبگان خصوصی و دولتی صورت می گیرد، نبودیم. اقتصاد دانی استوار و بی عیب و نقص مثل جیمز هنری، اقتصاد دان ارشد سابق شرکت مشاوره ای معتبر مک کینزی (Mckinsey & C.)، در مورد مسئله ی طفره روی از پرداخت مالیات با اسنادی معتبر تحقیق کرده است. او متوجه شد که خانواده هائی با ثروتهای کلان، تا ۳۲ هزار میلیارد دلار از دارائی های پنهان آنها در پناه گاه های ماورای دریا می باشد که مالیات پرداخت نشده این سرمایه عظیم به بیش از ۲۸۰ میلیارد دلار به عنوان مالیات بر درآمد می رسد که از دست کشور بدر رفته است! این تحقیق و بررسی شامل دارائی های غیر مالی مثل املاک و مستقلات، فلزات گران بها، جواهرات، قایق های بادبانی، اسب های مسابقاتی، اتومبیل های لوکس اشرافی و غیره نمی شود. از ۳۲ هزار میلیارد دلار دارائی های پنهانی، ۲۳ هزار میلیارد دلار آن توسط ثروتمندان فوق العاده غنی ای از آمریکای شمالی و اروپا تصاحب شده است. یک گزارش اخیر از کمیته ویژه سازمان ملل در رابطه با پول شوئی در بانکهای آمریکائی و اروپائی به بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار می رسد، از جمله ۳۰ میلیارد دلار توسط کارتل های مواد مخدر در مکزیک. گزارشات جدید در مورد ۳۰ میلیارد دلار کلاه برداری مالی که شامل بانکهای عمده در ایالات متحده و اروپا می باشد، هر هفته منتشر شده است. بانکهای

تفوق و برتری دولت پلیسی به شدت از همکاری دوحزب ساخته چی با هم و با حذف خصوصیات سیاسی درمورد قوانین سرکوب و قطعه قطعه کردن مبارزات اجتماعی- اقتصادی از مخالفت دمکراتیک، بهره مند شده است. جنبش توده ای ضد جنگ در اوایل دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۱ - ۲۰۰۳ توسط فرار و پناهنده شدن رهبران آن به درون دستگاه حزب دمکرات و پیروی از برنامه انتخاباتی آن تضعیف شد. جنبش عظیم و محبوب مهاجرت توسط فرصت طلبان سیاسی آمریکائی- مکزیکئی حزب دمکرات تصاحب شد که تلفات زیادی را به آنها وارد نمودند درحالی که همان حزب دمکرات، تحت ریاست پرزیدنت اوباما سرکوب دولت پلیسی را علیه مهاجرین تشدید کرد و میلیونها نفر از کارگران مهاجر لاتینی با خانواده های آنها را اخراج نمود. تجربه تاریخی به ما می آموزد که مبارزه موفقیت آمیز علیه دولت پلیسی که در حال ظهور است بستگی به ارتباط مبارزات اجتماعی- اقتصادی دارد که توجه توده های شهروند را با طرفداران دمکراسی، طرفداران آزادیهای مدنی، طرفداران جنبش آزادی بیان از طبقه متوسط را مورد توجه قرار دهد. تعمیق بحران اقتصادی، کاهش سبانه در سطح زندگی و شرایط کار و مبارزه برای حفظ برنامه های اجتماعی و «متوقف شده» (مثل بیمه اجتماعی و مواظبت پزشکی) باید با گسترش دولت پلیسی گره خورده باشد. یک جنبش عظیم طرفدار عدالت اجتماعی که هزاران نفر از توده های ضد وال استریت را در یک جا گرد هم می آورد، میلیونها نفر از طرفداران مواظبت پزشکی (Medicare)، بیمه اجتماعی (Social Security) و گیرندگان کمک پزشکی (Medicaid) با صد ها هزار نفر از کارگران مهاجر به طور اجتناب ناپذیر با دستگاه گسترده دولت پلیسی برخورد خواهند کرد. آزادی ضرورتی است برای مبارزه به خاطر عدالت اجتماعی و مبارزه توده ای برای عدالت اجتماعی تنها راه اساسی است برای وادار به عقب نشاندن دولت پلیسی. امید است که درد و رنج اقتصادی توده ها جرقه ای برای جنبش عظیم توده ای شود که به نوبه خود مردم را از رشد خطرناک دولت پلیسی آگاه سازد. درک توده ای از این ارتباط ضروری خواهد بود که هرگونه پیشرفت در جنبش برای دمکراسی و رفاه مردم در داخل کشور و صلح در خارج کشور را طلب کند.

شده است. رهبران سیاسی معاصر در صورت وجود، آموزش حوزه مؤسسان خود را در ارتباط با ظهور دولت پلیسی، جنگهای امپریالیستی و وال استریت به مسائل روزمره اقتصادی شهروندان ایالات متحده متصل می سازند. جزء جزء شدن مسائل، جدائی مسائل اقتصادی و سیاسی از یکدیگر و جدایی از نگرانیهای سیاسی از یک یک آنها، به دولت پلیسی اجازه می دهد که خود را «مافوق و خارج» از آگاهی عمومی، نگرانی ها و فعالیت آنها قرار دهد. وجود ترس و وحشتی که بانی آن دولت پلیسی است، توسط رسانه های جمعی روزمره از طریق برنامه های تبلیغاتی «اخبار»، برنامه های کارآگاهی «ضد تروریستی»، ده ها سال از فیلم های هالیوودی ضدعرب، فیلم های اسلاموفوبیائی را متداول و شدت داده اند. تصویر رسانه های جمعی از تخلفات آشکار و برهنه دولت پلیسی از حقوق دمکراتیک مردم به عنوان امری طبیعی و لازم در قلمرو نفوذ «تروریستهای اسلامی»، که در آن «لیبرالهای» شست (مدافعین دنبال کردن از کانالهای قانونی موجود و اعلامیه حقوق بشر) امنیت ملی را تحدید می کنند، مؤثر بوده است.

از لحاظ ایده نولوژیک، دولت پلیسی وابسته به هویت گسترش نیروهای پلیس با «امنیت ملی» منفعل «اکثریت خاموش»، حتی در مواقعی است که نا امنی عمیقی بر اقلیت فعال و منتقد ایجاد می کند. خدمت به خود شناسائی «ملت» و «پرچم» با دستگاه دولت پلیسی مخصوصا در مراسم نمایشات توده ای، جایی که موزیک «راک»، هجویات و مسابقات «ورزشی»، سرگرمی های توده ای را رسماً متعهد به وفاداری به حمایت و احترام به دولت پلیسی می کنند و معمولاً در این مراسم خانمهای خوشگل و خوش اندام ناله کنان از طریق بینی متن سرود ملی رابا لهله ی رعد آسا می خوانند. «رزمندگان» زخمی را برای نمایش در مقابل مردم می آورند و سربازان سفت و سخت در لباس یونیفورم خود به پرچم ادای احترام عظیم می گذارند، در حالی که پیام منتقل شده اینست که دولت پلیسی در میهن دست در دست با «مردان و زنان با یونیفورم» در خارج از کشور کار می کند. دولت پلیسی به عنوان یک تعمیم میهن پرستانه از جنگ در خارج کشور به عنوان «ضرورتی» اعمال شده، محدودیت برای شهروندان اپوزیسیون، مردم منتقد و هر نوع دفاع واقعی و صریح از آزادی ایجاد می کند.

نتیجه گیری: چه باید کرد؟



در شمال آمریکا (۳۵ میلیارد دلار)، دو سوم آن در بانکهای آمریکای شمالی پول شویی شده است. قصور از تحت تعقیب قرار دادن صاحبان بانکی که در گیر این چنین تجارت مواد مخدر هستند نه به خاطر «اهمال کاری» اطلاعات»، و نه بخاطر «اهمال کاری» در بخشی از قانون گذاران و مجریان قانون است. دلیل آن اینست که این بانکها بیش از حد عظیم اند که تحت تعقیب قرار گیرند و صاحبان بانکی بیش از حد غنی هستند که رهسپار زندان گردند. اجرای مؤثر قانون به محاکمه ی تمام بانکهای اصلی و سران بانکی منتهی می گردد که سودهای آنها را به شدت کاهش می دهد. زندانی شدن بزرگترین بانکداران، «درب در حال گردش» رابه روی آنها می بندد، دروازه طلائی را که از طریق آن تنظیم کنندگان دولت، ثروت هایشان را تضمین می کنند و از این طریق پیوستن خود را به بانکهای سرمایه گذاری خصوصی پس از خروج از خدمات «دولتی» مقرر می کنند، بسته خواهد شد. دارائی های ده تا از بزرگترین بانکها در ایالات متحده، سهم قابل توجهی از اقتصاد ایالات متحده را تشکیل می دهند. مدیران عامل بزرگترین بانکها با تمام بخشهای اصلی شرکتهای غول پیکر به هم متصلند. مقامات بالا و متوسط مالی و هم قطاران آنها در بخش شرکتهای، و هم چنین سهام داران عمده خود و دارندگان اوراق قرضه، در زمره ی بزرگترین گریز زنان مالیاتی می باشند.

در حالی که کمیته امنیت و مبادله، وزارت خزانه داری و کمیته مربوط به بانکداری مجلس سنا که همگی در میان مردم تظاهر به رسیدگی به جرائم مالی عظیم می کنند، در واقع، فقط محافظت از این نهادها از هرگونه تلاش برای تغییر ساختار شان، فعالیت و نقش آنها در اقتصاد ایالات متحده را به عهده دارند. جریمه های که اخیراً در مورد آنها وضع شده، با استانداردهای قبلی بالا هستند، اما هنوز هم حد اکثر به مقداری می رسد که برابر است با فقط سود دو هفته ی این بانکها و شرکتهای غول پیکر.

عدم وجود «اراده قضائی»، فروپاشی کل سیستم تنظیمی و خودنمایی قدرت مالی در «چتر نجات طلائی» خود را باز نمود می کند که به طور عادی به مدیران جنایتکار پس از افشاء و «استعفاء» آنها اعطا می گردد. این به خاطر قدرت عظیم نخبگان سیاسی و مالی بر دولت، قوه قضائیه و اقتصاد است.

مهاجرینی که هیچ گونه جنایتی بر علیه نظم و امنیت عمومی مرتکب نشده اند، تشدید پیدا کرده است.

میلیونها مهاجر از محل کار و زندگی خود دستگیر و روانه زندان شدند و مورد ضرب و شتم قرار گرفته و تبعید شدند. صد ها نفر از محله های اسپانیائی و آمریکائی آفریقائی نشین هدف حمله پلیس قرار گرفتند، به طرف آنها تیر اندازی شده و یا به قتل رسیدند. در چنین محله هائی، پلیس محلی و فدرال با مصونیت تام و تمام عمل می کنند - هم چنان که فیلم تکان دهنده ای از صحنه ی تیراندازی پلیس و خشونت علیه شهروندان غیر مسلح در اناهایم، کالیفرنیا نشان داده شد. مسلمانان، جنوب آسیائی ها، عربها و ایرانی ها و دیگران از نظر نژادی مورد سوء ظن قرار می گیرند، بدون هیچ دلیلی برای شرکت در سازمانهای خیریه و بنیادهای بشر دوستانه و یا به سادگی به خاطر حضور در نهادهای مذهبی دستگیر و محاکمه می شوند. بیش از ۴۰ میلیون آمریکائی در گیر در فعالیتهای سیاسی قانونی در حال حاضر تحت نظارت اند، آنها مورد جاسوسی و اغلب مورد آزار و اذیت قرار می گیرند.

دو چهره دولت ایالات متحده: معافیت از مجازات و سرکوبی

اسناد و مدارک قاطع از این تصور که سیستم پلیسی و قضایی ایالات متحده در مورد اعمال قوانین موجود کشور علیه جنایات مرتکب شده توسط صاحبان مالی، بانکی و نخبگان شرکتهای کاملاً از پای درآمده و کارائی شان را از دست داده اند.

افرادی که از تریلیون دلار مالیات گریز می زنند، کلاه برداری مالی میلیاردی و پول شویی چندین میلیارد دلاری پول نقد تقریباً هرگز به زندان فرستاده نمی شوند. در حالی که بعضی از آنها ممکن است جریمه ای بپردازند، دارائی نامشروع هیچ کدام از آنها گر چه بسیاری از این جنایتکاران تکرار کردند، ضبط نشده. تکرار جنایت در میان مجرمان مالی شایع و عادی است زیرا مجازات آنها بسیار خفیف اند، سودها بسیار بالا و تحقیقات در این مورد نادر، سطحی و بی اهمیت هستند. دفتر سازمان ملل متحد در مورد مواد مخدر و جرائم (UNODC) گزارش داده است که مبلغ ۱,۶ هزار میلیارد دلار، که بیشتر در بانکهای غرب هستند پول شویی شده، در سال ۲۰۰۹ یک پنجم آن مستقیماً از تجارت مواد مخدر می آید. از بخش عمده درآمد حاصل از تجارت کوکائین

عمده انگلستان به انضمام بارکلی (Barclays) و دیگر گروه های بانکی، به عنوان منقلب در لایبر (بهره کوتاه مدتی است که مابین بانکهای لندن رد و بدل می گردد، London Inter Bank Offered Rate - LIBOR) برای سالها به منظور حد اکثر رساندن سود شناسائی شدند. بانک نیویورک، جی پی مورگان، اچ اس بی سی، واکویا و سیتی بانک در میان تعداد بسیار زیادی از بانکها، با پول شویی در مواد مخدر و سایر وجوه غیر قانونی، البته با توجه به تحقیقات کمیته بانکداری مجلس سنای ایالات متحده، مورد اتهام قرار دارند. شرکتهای چند ملیتی با وجوه دولت فدرال نجات می یابند و از پرداخت مالیات هم معاف می گردند و سپس، در نقض موافقت نامه های علنی با دولت، مراکز تولیدی و مشاغل را به آسیا و مکزیک انتقال می دهند. عمده مؤسسات مالی سرمایه گذاری، مانند گلد من ساکس سر سرمایه گذاران را شیره مالیدند و در «زباله دانی» سهام فرو بردند. در حالی که، دلالات همین سهام های بی ارزش را تخلیه می کردند و بیرون می ریختند. جان کورزین، مدیر عامل شرکت ام اف گلوبال (هم چنین مدیر عامل سابق گلد من ساکس، سناتور سابق ایالات متحده و فرماندار ایالت نیوجرسی) اعلام کرد که او نمی تواند مبلغ ۱,۶ میلیارد دلار پول از دست رفته را که متعلق به سرمایه گذاران مشتری بود حین فروپاشی ام اف گلوبال در سال ۲۰۱۱، «به حساب بیاورد».

با وجود رشد عظیم دستگاه دولت پلیسی، افزایش ماموریتهای تحقیقاتی، رسیدگی های محاکماتی کنگره ای و بیش از ۴۰۰ هزار کارمند شاغل در «سازمان امنیت ملی» (HLS)، حتی فقط یک بانکدار نیز تا به حال روانه زندان نشده است. در موارد بسیار فاحش، بانکی مانند بارکلی جریمه جزئی را بابت ایجاد سهولت در طفره روی از پرداخت مالیات و مشارکت در کلاه برداری در سفته بازی ها را تقبل کرده است. در همان زمان «بدعت گذار» عمده در کلاه برداری هائی که به خاطر رد و بدل کردن بهره های مابین بانکی (LIBOR)، رئیس اجرایی بانک بارکلی، جری دو میسی (Jerry De Missier)، مبلغ ۱۳ میلیون دلار به عنوان حق الزحمه ترک این بانک دریافت کرد.

در مقابل اجرای قانون «سهل انگاری»، توسط دولت پلیسی رو به رشد با توجه به کلاه برداریهای بانکی، نخبگان شرکتهای و میلیاردیها، سرکوب سیاسی شهروندان و



▶ قدرت سیاسی و مرگ

«قانون و نظم»

با توجه به جرائم مالی، نظریه هدایت کننده سیاست دولت عبارت است از: «بیش از حد توانگر است که حبس گردد، بیش از حد بزرگ است که موفق نشود» که معنایش چند هزار میلیارد دلار قرضه از خزانه دولت برای نجات مؤسسات مالی ورشکسته کاپتوکراتیک (حکومت کسانی که عمدتاً به دنبال منافع شخصی ولی با هزینه مردم اند) بوده و سطح بالائی از اغماض دولت در مورد میلیاردرهائی که از پرداخت مالیات سرباز زده اند، کلاه برداران و پول شویان می باشد. به خاطر شکست کامل اجرای قانون نسبت به جرائم مالی، سطوح بالائی از مجرمان سابقه دار وجود دارند که یکی از مقامات مالی بریتانیا آنها را به عنوان «زشت خو (و تکرارکننده ی) حرص و آز» توصیف می کند.

در حال حاضر «پرجمی» را که در زیر آن نخبگان مالی کنترل کامل دولت را تصاحب نموده اند، بودجه و اقتصاد کشور «تغییر» داده شده است. این اشاره به مقررات زدائی (خصوصی سازی) سیستم مالی، گسترش عظیمی از راه گریز از پرداخت مالیات، پرواز آزاد به پناه گاه های مالیاتی در خارج از کشور و تغییر چشمگیر در «اجرای قانون» در مورد محاکمه بانکهای است که مرتکب به پول شویی از طریق درآمدهای غیر قانونی از مواد مخدر و کارتل های جنایتکار تا تحت تعقیب قانونی قرار دادن به اصطلاح «دولتهای تروریستی» شده اند. «دولت قانونی» به یک دولت یاغی تبدیل شده است. «تغییرات» مالی اجازه و حتی تشویق کلاه برداریهای مکرر را داده است، که باعث فریب میلیونها نفر و فقر و بی خانمانی میلیونها نفر شده است. در حال حاضر ۲۰ میلیون از دارندگان وام مسکن، مسکن خود را از دست داده اند یا این که قادر به پرداخت قسط وام مسکن خود نیستند؛ ده ها میلیون نفر از مالیات دهندگان از طبقه ی متوسط و طبقه ی کارگر وادار به پرداخت مالیات بالاتر و از دست دادن خدمات حیاتی، به دلیل طفره روی طبقات فوقانی و شرکتها از پرداخت مالیات، شدند. میلیاردها دلار پول شویی توسط کارتل مواد مخدر و ثروت جنایی بزرگترین بانکها منجر به رو به زوال گذاشتن محله های مسکونی و افزایش جرم و جنایت شده است که در واقع سبب بی ثباتی زندگی طبقه متوسط و کارگرمی باشند.

نتیجه گیری

تسلط جنایت کارانه نخبگان مالی و هم دستان آنها و همراهی دولت، منجر به فروپاشی نظم و قانون، تنزل و بی اعتباری کل شبکه نظارتی و دستگاه قضایی کشور شده است. این امر منجر به یک سیستم ملی «بی عدالتی نابرابر» گشته که در آن شهروندان بحران زده برای اعمال حقوق قانونی خود محاکمه می شوند، در حالی که نخبگان جنایتکار از مجازات عمل خود مصونیت دارند. سخت ترین اجرای حکم دولت پلیسی نسبت به صد ها هزار نفر از مهاجران، مسلمانان و فعالان حقوق بشر اعمال می گردد، در حالی که کلاه برداران مالی مشغول جمع آوری پول برای صندوق انتخاباتی ریاست جمهوری می باشند.

امروزه این تعجب آور نیست که چرا بسیاری از کارگران و شهروندان طبقه متوسط خود را «محافظه کار» و «مخالف تغییر» می بینند. در واقع، اکثریت مردم خواهان «حفظ» بیمه اجتماعی (Social Security)، آموزش و پرورش، بازنشستگی، ثبات شغلی و برنامه های پزشکی دولت، مانند مواظبت پزشکی (MEDICARE) و کمک پزشکی (MEDICAID) در مقابل طرفداران نخبگان «افراطی» می باشند که برای «تغییر» خواهان خصوصی سازی بیمه اجتماعی و آموزش و پرورش، پایان دادن به مواظبت پزشکی، و تقلیل بسیار زیاد در کمک پزشکی هستند. کارگران و طبقه متوسط خواهان امنیت شغلی، ثبات در محله های مسکونی و ثبات قیمت ها در مقابل تورم خارج از کنترل، آموزش و پرورش و مراقبت های پزشکی هستند. شهروندان مزد و حقوق بگیر پشتیبان قانون و نظم اند، مخصوصاً هنگامی که معنی اش این است که میلیاردرهائی به خاطر فرار از پرداخت مالیات، بانکداران جنایتکار در گیر در پول شویی محاکمه شوند و کلاه بردارانی که اکثراً جریمه ای جزئی می پردازند، بهانه ای می آورند یا «عذر خواهی» می کنند و سپس مثل همیشه اقدام به کلاه برداری می کنند.

«تغییرات» رادیکال ایجاد شده توسط نخبگان، زندگی میلیونها نفر از آمریکائی ها را در هر منطقه، حرفه و گروه سنی به ویرانی کشیده است. آنها زندگی خانواده ها را با از بین بردن امنیت شغلی بی ثبات کرده اند در حالی که، محله های مسکونی توسط سود به چنگ آمده از پول شویی در مواد مخدر تحلیل رفته است. بالا تر از همه، آنها کاملاً کل دستگاه قضایی را به انحراف کشانده اند

که جنایتکاران در آن محترم شمرده می شوند و برعکس با فرد محترم مثل جنایتکار رفتار می شود.

اولین دفاع اکثریت مردم مقاومت در برابر «تغییر نخبگان» است و برای حفظ بقایای دولت رفاه است. هدف از مقاومت برای «حفظ» دولت رفاه، عبارت خواهد بود از تبدیل تمامی نظام فاسد قانونی «جنایت کار» به یک سیستم «برابری در مقابل قانون». این امر نیاز به یک تغییر اساسی قدرت سیاسی دارد: در سطح محلی و منطقه ای، از اطاق هیئت رئیسه بانک ها تا شورای محلی و کارگری، از دادخواهی قضات همدست با نخبگان و تعدیل کنندگان به نمایندگان واقعی منتخب توسط اکثریتی که تحت دستگاه قضائی کنونی رنج می برند و ناله می کنند.



به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbar_online

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library



در جبهه جهانی کمونیستی ... بقیه از صفحه آخر

به سوی یافتن راه حلی فشار می آورد. نقش اقتصادی دولت - کشورها به طور فزاینده ای توسط کارتِل سرمایه مالی بین المللی حاکم به تنهایی صورت می گیرد، رهبری دولتهای امپریالیست و سازمانهای بین المللی، زیرسلطه ای اینان قرار می گیرد. باوجود این، دولت - کشورها به مثابه ابزار قدرت و حاکمیت مافوق انحصارات موجود در این کشورها در نظام سرمایه داری به طور اجتناب ناپذیری باقی می ماند، تا بتوانند مبارزه طبقاتی پرولتاریائی را در این کشورها از بین ببرند؛ و در رقابت برای سلطه بر بازار جهانی ضروری می باشند.

نیروهای انقلابی تولید بین المللی شده علیه این روابط تولیدی سازمان یافته برپایه کشور-دولتها شورش می کنند. این امر هیچ گاه تا به این حد روشن نشده بود که طی مدیریت بحران توسط محافل حکومت کننده در جریان بروز آن در پائیز سال ۲۰۰۸ خود را نشان داد: تنها همکاری قدرتهای امپریالیستی مهم - در دیدار گروه ۲۰ که مشخصا بدین منظور سازمان داده شده بود - می توانست به مدیریت این بحران، حداقل به طور موقتی، بپردازد. بدین ترتیب از شدت یابی برای تضادها و اثرات عظیم آنها ناشی از بزرگ ترین بحران اقتصادی و مالی جهانی بعد از جنگ جهانی دوم ممانعت به عمل آمد. باوجود این، بهائی که بدین منظور پرداخته شد به مسائل سرپوش گذاشته شده نه تنها جوابی نداد، بلکه آنها را تشدید کرد، و به آینده محول نمود.

فشارهای اقتصادی اضطرابی ناشی از رقابت بین المللی به طور فزاینده ای ساختارهای انحصاری - کشوری، به خصوص حقوق اجتماعی کسب شده و تضمین یافته در مبارزه پس از جنگ جهانی دوم را به تحلیل برد. همراه این، توانائی نظام سرمایه داری در جذب توده ها به سوی خود نیز روند نزولی یافت. از نظر گرایش، دستگاه دولتی بورژوائی توانائی اش را در عمل کردن بر اساس دموکراسی بورژوائی کسب شده طی دهها سال از دست داد و حکم دیکتاتور مآبانه ای انحصارات مستولی شد.

تحت فریاد جنگ طلبانه ای عوام فریب "مبارزه با تروریسم"، در تمامی کشورهای امپریالیستی، گرایش به سوی عکس العمل جهانی و تهاجم خارجی به طور عظیمی افزایش می یابد. این امر بیش از پیش نشان می دهد که دموکراسی بورژوائی

حیله ای است و این که ماهیت جامعه طبقاتی بورژوائی و دولت اش دیکتاتوری انحصارات می باشد.

در کتاب غروب خدایان درورای "نظم نوین جهانی"، ما ثابت کردیم که تجدید سازماندهی تولید بین المللی حکایت از دوران تاریخی جدید گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم دارد. این تنها با درگیری عوامل عینی و ذهنی مبارزه طبقاتی سرخواهد رسید. علارغم تمام این تضادها، رشد گرایش بین المللی به چپ به نظر مهم ترین می رسد که ظهورش با رشد آگاهی طبقاتی طبقه کارگر و توده های وسیع در گذار به هزاره جدید مشخص می شود. علامتهای روبه افزایشی به طور نمایانی حکایت از آن دارند که آرامش نسبی مبارزه طبقاتی تداوم یافته طی دهها سال به طور غیرقابل برگشتی از بین می رود. نظام تولیدی بین المللی و پرولتاریای صنعتی بین المللی ظهور یافته است؛ که به سرعت روبه رشد می باشد و ساختار طبقه کارگر را در سطحی جهانی تغییر می دهد. این پرولتاریا قدرت خود را در مبارزات رشد یابنده به آزمایش می گذارد، شروع به درک ضرورت هم بسته گی بین المللی می کند، به دنبال یافتن بدیل اجتماعی است و شروع به پذیرش مبارزه برای دورنمای سوسیالیستی را نموده است. طلوع خیزش سریع مبارزه برای سوسیالیسم در حال دمیدن است.

تحلیل مارکسیست - لنینیستی از تکامل امپریالیسم در کتاب غروب خدایان درورای "نظم نوین جهانی" تنها گام اول در تطابق دادن خودمان با واقعیت جدید است. مهم تر نتایج تئوریک و پراتیک گرفته شده از آن است که ضروری برای تکامل استراتژی و تاکتیکهای پرولتاریا می باشند.

پدیده های جدید و تغییرات پایه ای در تکامل جامعه پیوسته با رقابت در بین تئوریهای اجتماعی بورژوائی با توجه آنها همراه می شود. سلیلی از انواع تئوریهای متافیزیکی - ایده آلیستی به باتلاق بازارهای کتاب جریان دارد، کانالهای تلویزیونی و دروازه های اینترنتی، آن قدر که بشود دروغهای بزرگ بورژوازی را حفظ کنند، و یا تخیلات جدیدی را با ماهیتی موقتی بوجود می آورند. به ویژه ستایش گران اقتصاد بورژوائی با تئوریهای خودشان دایر به این که سرمایه داری "بهترین در بین نظامها است" در فکر برجسته نشان دادن خودشان می باشند.

آنها توان شان را در متقاعد کردن توده ها هرچه بیشتر از دست می دهند، رسانه ها میدان بیشتری را در "انتقاد از گلوبالیزاسیون" با اختلافات جزئی بین اپورتونیستهای خرده

بورژوا در اختیار آنها قرار می دهند. این انتقادات با موفقیت بیشتر یا کمتر تلاش می کنند تا در لبه تیغ موازنه ایجاد کنند: بانسان دادن خود به مثابه فردی مطلع، از یک سو آنها اثرات مخرب مسلم تجدید سازماندهی تولید و توزیع بین المللی را مطرح می سازند، حال آن که از سوی دیگر پیشنهادات بی معنای رفرمیستی و رویزیونیستی را برای نجات نظام جهانی امپریالیستی با دید اجتناب از رسیدن به نقشه منطقی نتایج انقلابی، پیش می کشند.

تجدید سازمان دهی تولید بین المللی یک "نتیجه نولیبیرالی" قابل اجتناب در نظام جهانی امپریالیستی نیست، آن طور که انتقادات خرده بورژوائی و اپورتونیستی تاکید دارند، بلکه نتیجه قانونمندی اش، که مارکس و لنین قبلا پیش کشیده اند، می باشد. تحقق یافتن آن به طور اجتناب ناپذیری خودش را در بالا رفتن آگاهی طبقاتی پرولتاری طبقه کارگر، و زود یا دیر به آشکار شدن مبارزه طبقاتی علیه شرایط نهائی تر حاکم و ارائه راه حل تاریخی اش آشکار می سازد.

بین المللی شدن نیروهای تولیدی به طور اجتناب ناپذیری به بین المللی شدن مبارزه طبقاتی و محرک آن می انجامد. علائم غیر قابل اشتباه این روند کاملا جریانی یافته و در تمامی جهان قابل مشاهده هستند: جوش و خروش فرامرزی در آمریکای لاتین در ورود به هزاره جدید؛ جنبش شورشیهای دموکراتیک در کشورهای عربی در آغاز سال ۲۰۱۱؛ اعتصابات کارگری در برگیرنده کورپوراسیونها و بخشهای صنعتی و فرا روی از مرزها در اروپا؛ تشابه آشکار از نظر محتوا و شکل مبارزات توده ای بین المللی برای دفاع از حقوق اجتماعی؛ اعتراضات جهانی علیه تجاوز امپریالیستی آمریکا و انگلیس به عراق در سال ۲۰۰۳؛ آماده سازی هماهنگی بین المللی کنفرانس زنان در ونزویلا در سال ۲۰۱۱، و همچنین اعتراضات جهانی علیه مسئولان بوجود آمدن فاجعه زیست محیطی جهانی. جهانی شدن مبارزه طبقاتی و پیش روی اش توسط سازمانهای انقلابی مطمئنا بدان معناییست که مبارزه طبقاتی در سطح ملی دیگر نقش اصلی را ندارد. برعکس، تاثیر متقابل مبارزات طبقاتی ملی و بین المللی در سطح جهان با الهام از هم و تقویت یک دیگر امری آشکار است.

نظام جهانی امپریالیستی بر خواهد افتاد. انقلاب جهانی در یک روند بغرنج و متضاد گام به گام راه خود را برای اتحاد سوسیالیستی کشورهای جهان باز خواهد کرد چنان



چه بشریت مایل نباشد که در بربریت سرمایه داری غرق شود. مع الوصف، امروز هیچ کس نمی تواند مدت زمانی که طی آن این روند صورت خواهد گرفت و فداکاریهایی را که این تغییر تاریخی جوامع طبقاتی نیاز دارد پیش بینی کند. اما مسیر تکامل در آغاز قرن بیست و یکم روشن است: **گرایش عمده در جهان آماده ساختن انقلاب سوسیالیستی جهانی است!**

استراتژی و تاکتیکهای مارکسیست - لنینیستی باید تحلیل مشخص قابل درکی از تکاملات اجتماعی جدید، از مبارزه طبقاتی بین المللی و طریق انعکاس آن در آگاهی و مبارزات طبقه کارگر و توده های وسیع علیه استثمار و ستم حاکمیت به تنهایی سرمایه مالی بین المللی و نظام جهانی امپریالیستی را ارائه دهد. به ویژه، این تحلیل باید مربوط به تکامل **عناصر جدید و تغییراتی بنیادی در مبارزه طبقاتی بین المللی** باشد که پس از تجدید سازمان دهی تولید بین المللی قابل رؤیت شده و در آینده به رشدش ادامه خواهد داد.

از این تحلیل امکانات جدید، وظایف و منابع جنبش مارکسیست - لنینیستی، انقلابی و طبقه کارگر به دست می آید. موضوع عمده عبارت است از عزم آشکار آماده سازی مادی سوسیالیسم در سطحی جهانی، در پشت سر نیروهای مخرب ویرانگر امپریالیسم، که به طور ویژه ای در تکامل نیروهای انقلابی تولید، در تولید سرمایه دارانه بین المللی، و در مبارزه و اشکال جدید سازمان دهی طبقه کارگر و توده های وسیع خود را بیان می دارد. این آماده سازی سوسیالیسم و مستعد بحران عمومی بودن نظام جهانی امپریالیستی دو منظور متضاد پی ریزیهای عروج جدید مبارزه برای سوسیالیسم در سطحی جهانی می باشند.

خصوصیت عبارت است از تمایل سرسختانه تولید سرمایه داری به درآمیختن میلیونها نفر در روندهای تولیدی و صدها میلیون تولید کننده در نظامهای تولیدی جهانی. با شیوه تفکر دیالکتیکی - ماتریالیستی بشریت قادر خواهد شد روندهای جهانی رشد عظیم، تولید بغرنج در حال فزونی و تجدید تولید حیات انسانی را طوری مدیریت کند که آنها به سود بشریت در سوسیالیسم/کمونیسم باشند و مرحله جدید وحدت جدائی ناپذیر بشریت با طبیعت را ممکن سازد.

متقابلاً، علم بورژوائی و جهان بینی اش، به دلیل انقیادشان به سود حداکثر، مبارزه برای کنترل بازارهای جهانی و حفظ امپریالیسم که به طور مجازی آنها را به زنجیر بسته است،

دربحان عمیقی فرو می روند. از سوی دیگر، در تأثیر متقابل داشتن جنبشهای طبقه کارگر و مردمی، جریان علمی نقد اجتماعی در حال رشد است. کشفیات مترقی مهم تنها در مبارزه با رقابت حوزه های اقتصادی (م) و ایزاری شدن تحقیق به منظور ازدیاد سرمایه و با به کارگیری دیالکتیک و ماتریالیسم حاصل می شود.

به منظور انجام تحلیل مشخص از رشد جامعه، انسان باید خود را از احساسات بی معنای اپورتونیستی و رویزیونیستی مدرن رها سازد که هنوز از نزول و سقوط شوروی سوسیال امپریالیست و نظام فرضی "سوسیالیسم موجود" تحت رهبری آن فلج شده اند. ورشکسته گی کامل اتحادشوروی ضربه ای سخت به آنها وارد نمود چون که آنها ماهیت طبقاتی بورژوا - ارتجاعی اتحادشوروی را از زمان خروشچف و کنگره بیستم حزب در سال ۱۹۵۶ نپذیرفتند. با حاکمیت شیوه تفکر خرده بورژوائی رویزیونیستی در آنها، آنها سرسختانه استقرار مجدد سرمایه داری در کشورهای سابقا سوسیالیستی و ماهیت ارتجاعی سوسیال - امپریالیسم شوروی را انکار کردند. تازمانی که آنها به این شیوه تفکر از طریق انتقاد از خود غلبه نکنند، آنها به طور کاملی قادر به رسیدن به نتایج مفیدی برای پیش روی پرولتری مبارزه طبقاتی در این نقطه عطف تاریخی نخواهند شد.

رفرمیستها نیز به موضع دفاعی عمیق و با کسادی روبه رو شده اند. به جز استثنائاتی، تمامی احزاب سوسیال - دموکرات در اروپا در چندسال اخیر به بحران جدی حزبی در غلظتیده اند. رفرمیستهای چپ و احزاب نئورویزیونیست که محصولات این بحرانند - مانند حزب "Die Linke" (چپ) در آلمان - ثابت کردند که از درک ماهیت این تکامل اجتماعی و رسیدن به نتایج انقلابی، ناتوانند. به عقیده آنان، به اصطلاح گلوبالیزاسیون شروع پیش روی "گرمگ صفتانه سرمایه داری" و "نئولیبرالیسم" بود - یک رشد تاسف بار، که می توان آن را در چهارچوب نظم اجتماعی سرمایه دارانه مداوا نمود. توهم درباره برگشت به "دولت اجتماعی" فرضی، و امیدهایی به تجدیدحیات "اقتصاد بازار اجتماعی" و رؤیای "عدالت اجتماعی" در سرمایه داری تنها جوابی هستند که به فکر آنها در مورد مسائل زمان ما می رسد.

طبعاً، اینها نتیجه تغییر روشهای مشخص امپریالیسم بعداز جنگ جهانی دوم در مورد استثمار و ستم می شود. ظهور اردوگاه سوسیالیستی برای یک سوم بشریت و

ضریبات به نظام استعماری توسط جنبشهای مسلحانه آزادی بخش آن را به شدت زیر فشار قرارداد. برای فرسودن موثر آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر، حداقل در کشورهای متروپل سرمایه داری، با حاکمیت انحصارات (نه فقط در آلمان غربی) ضرورت تضمین رفرمهای اجتماعی را (اکثراً بدون همراه شدن با مبارزه) در نظر گرفتند و به این ترتیب شیوه تفکر رفرمیستی خرده بورژوائی را در جنبش طبقه کارگر سریعاً پخش نمودند. بدون تردید بهبود شرایط زنده گی و روابط خانواده گی خرده بورژوائی در صنف طبقه کارگر، و توسعه دادن نظام شیوه تفکر خرده بورژوائی، و برخی از آنها در مقام حاکمیت، موفق به ایجاد دوران نسبتاً آرام مبارزه طبقاتی گردید که چندین دهه ادامه یافت.

پس از تجدیدسازمان دهی تولید بین المللی که باعث تشدید فوق العاده رقابت جهانی شد، این "توری اجتماعی" دیگر برای سرمایه مالی بین المللی وزنه سنگینی بود که در قرار گرفتن در موضع اول در شروع رقابت در نبرد برای سلطه بر بازارهای جهانی مشکل می آفرید. بدین ترتیب آنها شروع به حمله به دست آوردهای اجتماعی نمودند. با این کار آنها یک اسباب اصلی پی ریزی و معتبر بودن "دولت اجتماعی" شان را نابود کردند.

در سالهای گذشته آنها نظام از همه چیز باخبر و دست کاری شده به کمک شیوه تفکر خرده بورژوائی به مثابه روش عمده حاکمیت بورژوا - دموکراتیک را به وجود آوردند. شیوه تفکر خرده بورژوائی رفرمیست به طور عمیقی در جنبش طبقه کارگر بعداز جنگ جهانی دوم نفوذ پیدا کرد، به فاسد کردن آگاهی طبقاتی و سنگ انداختن در رشد مبارزه طبقاتی طی دوره ای طولانی پرداخت.

نتیجه این شیوه تفکر روشن فکران خرده بورژوا عبارت بود از مختل کردن ساختمان حزب مارکسیست - لنینیست طبقه کارگر. این باعث شد که رهبران صاحب چنین طرز تفکر قادر به رسیدن به نتایج خلاق در مورد استقرار مجدد سرمایه داری و فساد رویزیونیستی کمونیستهای سابق و جنبش طبقه کارگر نشوند. این تابدان جا پیش رفت که آنها خواهان شکست مارکسیسم - لنینیسم و انحلال جنبشهای جوان مارکسیستی - لنینیستی شدند. آنها سپس نام خرده بورژوائی جنبشهای اکولوژیستی، دموکراتیک و صلح طلب برخود نهادند، و برخی از رؤسای آن محافل از "مارکسیست - لنینیست" بودن <



▶ به مقام وزارتی رسیدند.

شیوه تفکر پرولتری حتا در جنبش طبقه کارگر و اداربه عقب نشینی شد، اما از بین نرفت، چون که باقرائینی که با جامعه طبقاتی سرمایه داری خط کشی داشته و در جنبش طبقه کارگر ریشه های عمیقی دارد پرورش یافته بود.

امروز شیوه تفکر خرده بورژوائی خود را محدود به مایوس کردن، ازدست دادن جهت گیری و مختل کردن سازمان دهی در جنبش کارگری و توده ای نموده و اما در همین حال فقر رو به گسترش است، درگیریها مسلحانه افزایش می یابند، و محیط زیست در معرض تخریب فاجعه بار قرار گرفته است. نظام طرز تفکر خرد بورژوائی بیش از پیش ضدکمونیسم مدرن را به مثابه سدّی جلو رشد آگاهی سوسیالیستی شایع می سازد. با وجود این، این یاسی تام و تمام به باری آورد وقتی که کسانی که در قدرت هستند با دیدن این که در نهایت توده ها از مبارزه برای بدیل اجتماعی سوسیالیسم باز نمی ایستند، امید خود را ازدست می دهند.

آماده گی بحران عمومی امپریالیسم به طریقی جهانی در حال رشد است و **خصیلت شیوه هستی امپریالیسم امروزی** را تشکیل می دهد. بحران ساختاری مزمین بر پایه تجدید سازمان دهی تولید بین المللی، بحران مالی و اقتصادی که گرایش به بروز در فواصل کوتاه تر و با قدرتی بیشتر دارد، بحرانهای سیاسی پنهان و آشکار، خطر عمومی جنگ، تشدید فاجعه آمیز بحران زیست محیطی و برخورد به آن که بشریت را تهدید می کند، بحران استعمارنو، بحران نظام خانواده بورژوائی و نهایتا و نه تماما بحران علم و جهان بینی بورژوائی امروزه پدیده ای بین المللی شده اند. اینها مصالح عمومی اساسی **ظهور بحران انقلابی جهانی**، شرایط عینی و ذهنی بلوغ انقلاب سوسیالیستی بین المللی می باشند.

رهبران رفرمیست و رویونیست انتقادات اساسی استعمار انسان از انسان را به نظام سرمایه داری وارد نمی کنند، چنان چه سرمایه داران شرور کمی آنها را تسکین داده و خرده نانی به نفع آنان کناری گذاشتند. افرادی با چنین طرز تفکر چه گونه می توانند فهمیده و بپذیرند که یک **شرایط جدید تاریخ جهانی** در حال حاضر در حال فرا رسیدن است؟ وضعیتی که در آن بشریت نمی تواند از آن عقب بنشیند، بلکه **باید به پیش برود!** یک تکامل تاریخی جهان که در نهایت اش تنها رهائی از استثمار و ستم ممکن می شود چنان چه تمامی جهان

در بربریسم درنغلند. در روند تقسیم کار بین المللی و در سطح نظام تولیدی بین المللی، در چند دهه ی اخیر **پرولتاریای صنعتی بین المللی** رشد کرده است.

امروز این نیروی است که می تواند و باید رهبری جهانی مبارزه علیه امپریالیسم و به خاطر سوسیالیسم را به دست بگیرد. در مبارزات اقتصادی و سیاسی اش اگر به طور موفقیت آمیزی حریف روحیه رقابت خرده بورژوائی گشته و مبارزه طبقاتی را که به طور فزاینده ای خصوصیت فرامرزی در محتوا و شکل گرفته است، به پیش ببرد. احزاب مافوق ارتجاعی و فاشیست ابتدائی و یا واقعی و سیاست مداران، که به غلط توسط رسانه های بورژوائی لقب آنها را "مردم گرایان راست" نهاده اند، تلاش می کنند تا پیشرفت آگاهی طبقاتی انترناسیونالیستی را با تبلیغات در سمینارها علیه مهاجران ضایع کنند. طبقه کارگر بین المللی هم چنین باید این شوونیسم آشکار، هم راه با راسیسم اش، عوام فریبی اجتماعی و شعارهای ریاکارانه اش علیه "دستگاه" را افشا نموده، و قاطعانه علیه فاشیستی شدن مقاومت کند. تنها پرولتاریای صنعتی بین المللی قادر است تمامی طبقه کارگر را و رای مرزهای ملی در انقلاب بین المللی رهبری کند و به آنها جهت گیری و دورنما نشان دهد. پیروزی در نفوذ تعیین کننده پرولتاریای صنعتی بین المللی در نتیجه اولین وظیفه و به طور فزاینده ای وظیفه مشترک مارکسیست - لنینیستها و تمامی انقلابیون در سراسر جهان است.

شکی نیست که پرولتاریای جهانی هنوز در مرحله دفاع استراتژیکی در برابر سرمایه مالی جهانی قرار دارد، با موقعیت دفاعی چندین دهه اخیر و نیاز به قدرت روحی و ایستاده گی بزرگی در جناح انقلابی ها دارد. اما تهاجم اسراتریک امپریالیسم از مدتها پیش از حرکت باز ایستاده است. طبقه کارگر در چندین کشور امپریالیستی هم اکنون **منادی تهاجم متقابل اسراتریک** شده است.

قیامهای دموکراتیک، ضد امپریالیستی علیه استثمار شدت یافته نواستعماری در کشورهای آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا علامتی هستند بر: توده ها حاضر نیستند در برابر امپریالیسم جهانی سرفروود آورند. مبارزه آنها در دفاع از منابع ملی شان علیه بهره برداری نواستعماری، مبارزه شان علیه گرسنه گی و علیه تخریب پایه های طبیعی زنده گی، غلبه بر بقایای ساختار فئودالی و نیمه فئودالی در مناطق روستائی، برای انجام انقلاب دموکراتیک نوین در راه سوسیالیسم، به عنوان بخش تشکیل دهنده ی انقلاب

پرولتاریائی جهانی بوده و باقی خواهد ماند و در عین حال مهم ترین ذخیره ی آن می باشد. علاوه بر تمامی اختلافات در مبارزه طبقاتی در کشورهای مختلف، اتحاد پرولتاریای بین المللی با تمامی ستم دیده گان نیاز به یک نقطه رجوع دارد: انقلاب سوسیالیستی جهانی. هماهنگی و انقلابی کردن مبارزه طبقاتی باید سازمانها و جنبشهای توده ای مترقی، دموکراتیک و انقلابی را در یک نیروی بین المللی برتر از نظام امپریالیستی جهانی متحد کند. شرایط مشخص اقتصادی اجتماعی و سیاسی هر کشوری بایستی در دورنمای استراتژی و تاکتیکها و به همان میزان رابطه عمومی با انقلاب جهانی در نظر گرفته شود. استراتژی و تاکتیکهای پرولتاریای بین المللی بدین ترتیب به مثابه **ارکستر استراتژیها و تاکتیکهای متفاوت احزاب کارگری انقلابی در کشورهای ویژه ای ظاهر می شود.**

پیش شرط وحدت دیالکتیکی کمون پذیری بین المللی و ویژه گی ملی وجود **خودمختار احزاب مارکسیست - لنینیستی** در هر کشور می باشد. آنها از فساد تدریجی رویونیستی جنبش کمونیستی کهن آموخته و نتایج خود را گرفته اند. این احزاب بایستی روشنائی ایده ثلوثیکی - سیاسی به ویژه در مورد خطر انحلال طلبی مطرح شده توسط شیوه تفکر خرده بورژوائی در جنبش انقلابی کارگری و مردمی داشته باشند؛ آنها بایستی در مبارزه طبقاتی آبدیده شوند و پیوند فشرده با طبقه کارگر و توده های وسیع داشته باشند.

در جنبش بین المللی مارکسیست - لنینیست، انقلابی و طبقه کارگر بحثی اساسی در مورد این که آیا درست است که **اهداف اسراتریک انقلاب بین المللی مشترک موجود باشد** و چه گونه گی تحقق وحدت استراتژی و تاکتیکهای پرولتاریائی برای آماده ساختن و پیش برد انقلاب جهانی در گرفته است.

برای **دگماتیکیها**، انقلاب بر اساس دیدگاههای انقلابی به کار گرفته شده صورت می گیرد و روی آنها با احساس گرائی بزرگی تاکید می ورزند - بدون توجه به وضعیتهای مشخص گوناگون هر کشوری نسبت به کشور دیگر، و بدون توجه به آشکار شدن تغییرات در نظام جهانی امپریالیستی. وقتی که آنها به طور اجتناب ناپذیری با شکست روبه رو می شوند آنها اغلب مارکسیسم - لنینیسم را مسئول آن قلمداد می کنند، بز دلانه از انقلاب روی برمی گردانند، و به انحلال طلبان آشکار و مدافعان امپریالیسم تبدیل می شوند. تعداد زیادی انشعاب از مارکسیست -



لنینیستها و جنبش کارگری بین المللی به نتیجه گرایش به عقب نشینی منجر می شوند. این دگماتیستها انقلاب بین المللی را بی اهمیت و بی اعتبار جلوه می دهند، که از زمان مارکس و انگلس نقطه رجوع اصلی هر استراتژی و تاکتیک انقلابی پرولتاریائی بوده است. با تجدید سازمان دهی تولید بین المللی، اکنون شرایط اجتماعی برای تحقق انقلاب بین المللی نیز فراهم شده است.

رویزیونیستها در مقابل جرئت برافراشتن راه حل انقلابی را ندارند. آنان توانائی کافی برای اندیشیدن این که قدرت عظیم سرمایه مالی بین المللی برای همیشه توسط انقلاب مجدداً به لرزه درآفتاده، ندارند. لذا آنها مایوسانه خود را مشغول مقاومت در برابر "لیبرالیسم نو" کرده، با اشکال مختلف رفرمیسم چپ هماهنگ شده و در پارلمانترالیسم بورژوائی شکست خورده اند، درحالی که با عقب نشینی از مهم ترین راه حلها، مبارزه انقلابی در غلبه بر امپریالیسم و به خاطر سوسیالیسم - یا، عمیقاً اعلام خطر داده، حتا علیه آن هشدار می دهند.

انقلابی های جهان باید خود را با قانونهای انقلاب بین المللی و آماده نمودن آن هماهنگ سازند. تجربه تاریخی استراتژی و تاکتیکهای انقلاب بین المللی، که مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون روی آنها کار کرده اند، به طور تاریخی روند و تکامل بیشتر آن را در ابعاد تاریخی اش بحث کردند و در زمان خود به عمل درآوردند، بایستی با دید انتقادی و انتقاد از خود مورد تایید قرار گیرند.

اتحاد جنبش بین المللی مارکسیست - لنینیستی، انقلابی و طبقه کارگر تنها با گرفتن درس از تجارب ناشی از مسائل شیوه تفکر در جنبش مارکسیست - لنینیستی، انقلابی و طبقه کارگر به پیش خواهد رفت. ایجاد برتری شیوه تفکر پرولتری در مبارزه علیه شیوه تفکر خرده بورژوائی در جنبش بین المللی مارکسیست - لنینیستی، انقلابی و طبقه کارگر امروز تبدیل به شرطی جهانی برای آماده سازی انقلاب جهانی شده است. این وظایف اساسی بایستی در کشورهای مختلف با توجه به وضعیت مشخص شان با حفظ ماهیت مشترک جهانی متحقق شوند.

خیزش جدید مبارزه برای سوسیالیسم تنها بر پایه کیفیت جدید **انترناسیونالیسم پرولتاریائی** می تواند در تئوری و پراتیک جنبش بین المللی مارکسیست - لنینیستی، انقلابی و طبقه کارگر رخ دهد. این توجه جدیدی را در میان توده ها، و عمده تار در میان طبقه کارگر و جوانان بر خواهد انگیزد.

مارکسیست - لنینیستها در سراسر جهان باید مشترکاً از نظر ایده ئولوژیکی، سیاسی و تشکیلاتی راههای آماده سازی انقلاب جهانی را فرابگیرند. پایگاه مطمئن این، پیش بردن با تمام وجود مبارزه طبقاتی انقلابی و ساختن حزب در هر کشور می باشد.

یک چنین روند بغرنج طبعاً تنها وقتی می تواند باموفقیت به دست گرفته شده و پیش برود که تمامی سازمانهای انقلابی مناسب بر پایه شیوه تفکر پرولتری، علمی و عملی درهم ادغام شوند.

با کتاب **طلوع انقلاب جهانی سوسیالیستی** ام.ال.پ.د. می خواهد سهم تئوریک خود را در این وظیفه بزرگ انقلابی های جهان انجام دهد. کتاب حاصل کارخلاقانه مشترک بیش از ۱۳۰ نفر است و می تواند تنها نتیجه بحث و همکاری با انقلابی ها در ابعاد جهانی باشد. طبعاً، این کتاب نه می خواهد و نه قادر است ادعای فرمول بندی خط مشی عمومی برای جنبش بین المللی مارکسیست - لنینیستی، انقلابی و طبقه کارگر باشد. مارکسیست - لنینیستها در آلمان به تنهایی مسئولیت آن را به عهده دارند؛ این خط هدایت کننده آنها است و سنگ بنایی است در قضاوت کردن آنان. اما قصد کتاب آن است که در روند ضروری شدت گیری بحث تئوریک و همکاری عملی در جنبش بین المللی مارکسیست - لنینیستی، انقلابی و طبقه کارگر برانگیخته گی و ارائه سهم بوجود آورد.

استفن انگل - مارس ۲۰۱۱

موخره : چشم انداز

با تحلیل از دوره تاریخی جدید تبدیل سرمایه داری به سوسیالیسم، مارکسیست - لنینیستها باید در مورد هر چیزی به چنین نتیجه گیری برسند تا روند حرکت به سوی انقلاب سوسیالیستی جهانی را تسریع بخشند. سوسیالیسم نمی تواند بدون یک قدرت سازمان یافته رشد پیدا کرده و نسبت به سرمایه مالی بین المللی و نظام جهانی امپریالیستی برتری یافته و غالب شود و قادر به رسیدن به پیروزی در نهایت بشود.

تکامل استراتژیکی برتری جنبش انقلابی طبقه کارگر سازمان یافته در جو روحی، ایده ئولوژیکی، سیاسی و تشکیلاتی به مسئله مرکزی در دوره تاریخی تغییر تبدیل شده است. انترناسیونالیسم پرولتری به نیروی فشار دهنده ای تبدیل خواهد شد زمانی که طبقه کارگر بین المللی در سراسر جهان متحد شده و وارد اتحاد با توده های وسیع دهقانان فقیر و میانه حال و روشن فکران خرده بورژوا، و با مبارزات ضد امپریالیستی خلقها و ملل گردد. طبقه کارگر بین المللی باید بداند که

چه گونه به طور زیرکانه ای از تضاد بین امپریالیستها، بین انحصارات بین المللی و بین نیروهای بورژوائی مختلف استفاده کرده و به امتیازاتی دست یابد.

مارکسیست - لنینیستها تمام کشورها باید نقاط اصلی تمرکز یابی مبارزه طبقاتی بین المللی را بشناسند. آنها باید فشرده ترین پیوند هم بسته گی را با جنبش کارگران مبارز و خلقها در تمامی قاره ها به وجود آورند. آنها باید بدون قید و شرط و به طور احترام آمیزی از یک دیگر یاد بگیرند و تجارب مثبت و منفی را ارزیابی کنند تا بتوانند انقلابی کردن مبارزات طبقه کارگر در کشورهای مختلف راهم آهنگ سازند.

مارکسیست - لنینیستها با یک چنین وظیفه تاریخی مشترک در گذشته هرگز روبه رو نبوده اند. در روند تاریخی انقلاب جهانی که آنها را به هم پیوند می دهد، آنها هم آتش سوزان را زمانی که به پیش می روند و هم سرمای تلخ عقب نشینی و شکست تراژیک را تجربه خواهند کرد. آنها باید سازشهای تاکتیکی را بپذیرند. به منظور ارزیابی منتقدانه، و نقد از خود این تجارب به طور خلاق، وحدت تئوری و عمل باید به طور بین المللی سازمان داده شود، و روندهای مشترک شناخت در چهارچوب هم کاری عملی، بر پایه برابری جنبش بین المللی مارکسیست - لنینیستی و طبقه کارگر، ضروری هستند.

این بدون اعتماد عمیق بین شرکای برابر، هم راه با هشیاری انقلابی غیر قابل تصور است. مسائل ایده ئولوژیکی - سیاسی - تشکیلاتی که در جریان روند انقلاب بین المللی باید سروصورت داده شوند تنها به صورت اصولی و با فرهنگ پرولتاریائی بحث قابل حل می باشند. تمام مسائل تئوریک متناقض باید جواب بیابند و تمام مسائل عملی را با هدف مشترک در افکار باید حل کرد. این نیاز به اعتقادی دارد که مبارزه در تمامی کشورها یک نقطه رجوع مشترک در آماده سازی انقلاب بین المللی دارند. این اعتقاد در حال رشد است، اما باید به طور محکمی در بحثهای ایده ئولوژیکی - سیاسی جدی به وجود آمده و استحکام یابد.

مارکسیست - لنینیستها ممکن است سازمانهای کوچکی در برخی از کشورها داشته باشند، که به سختی به عنوان نیروئی اجتماعی توسط عموم در نظر گرفته می شوند. اما امروز آنها مزیتی دارند که توده های وسیع فاقد آند، از جمله انتقاد روشن آنها از نظام اجتماعی سرمایه داری و دورنمای انقلابی خودشان. آنها به طبقه کارگر بین المللی



و متحدینش راه انقلابی رهائی از استعمار و ستم را می توانند نشان دهند. با استراتژی تاکتیکیهای انقلاب بین المللی آنها درموقعیت متحدکردن مبارزات رهائی بخش اجتماعی و ملی درجریان درسطح جهانی، توفانی قدرتمند می باشند که سدهای نظام کهنه را درهم می شکنند.

پس از رهائی نیروهای تولیدی بین المللی، تجدید سازمان دهی تولید بین المللی در غروب خدایان سرمایه مالی بین المللی توضیح داده شده است. درآغاز جنگ صلیبی درسراسرجهان، سرمایه مالی بین المللی هنوز از فانزری قدرت مطلق و رؤیای دائمی لذت می بُرد. امروز، به حالت خماری افتاده است: بحران مستعد به (ایجاد - م) نظام اجتماعی نشان می دهد که برگشت ناپذیراست. درمقابل دوران جدیدی از دور درافق نمایان می شود؛ سپیده دم انقلاب سوسیالیستی بین المللی. هنوز هم، اربابان کهن به طور دل خواه راه را باز نمی کنند، وحتا حاضرند بشریت را باخود به بربریت سرمایه داری بکشانند.

تصمیم برای انجام انقلاب بین المللی باید توسط خود کارگران و توده ها گرفته شود. کمک به آنها برای انجام این تصمیم و هم راه با آنها هرگونه مانع را از راه برمی دارد طوری که آنها بتوانند وظیفه تاریخی شان را متحقق سازد - این، به طورمختصر، جمع بندی مارکسیست - لنینیستها درتمام جهان امروزی است.

پیش به سوی انقلاب سوسیالیستی

بین المللی!

پیش به سوی اتحاد کشورهای

سوسیالیستی جهان!

کارگران کلیه کشورها متحدشوید!

کارگران کلیه کشورها و تمامی ستمدیده

گان متحدشوید!

Filed under: CPI(ML) - Communist Party of India (Marxist-Leninist) O_CPI (ML) India (47

« July 2012



**اعلامیه سازمان انقلابی
یونان(KOE) عضو**

ایکور(هماهنگی بین المللی احزاب و سازانهای انقلابی)، درمورد حمله پلیس به کارگران فولاد آسپروس پیرگوس - ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۲ (ساعت ۲۳،۳۰)

همه با کارگران هالیوورجیا!

اعمال ضدکارگری، غیردموکراتیک و ضدقانون اساسی سه حزب دولت ائتلافی برای به کارگیری واحدهای ویژه پلیس علیه کارگران فولاد مقابله ای است با تمامی طبقه کارگر و کارگران.

دولت احزاب دموکراسی نو، پاسوک و دیمپ برای بایرند که می توانند مقاومت کارگران فولاد را بعداز ۲۶۵ روز اعتصاب بشکنند و بدین ترتیب با انتقام، پیروزی سرمایه داران را بدست آورند. آنها می خواهند روحیه کارگران اعتصابی را درهم بشکنند، روحیه کارگران مبارز را، روحیه تمامی خلق یونان را که درمقابل جبهه سیاه احزاب حکومتی مقاومت می کنند.

اما این بار آنها دراشتباهند. جو حمایت از صمیم قلب از کارگران اعتصابی فولاد سراسر یونان را دربرگرفته است. طبقه کارگر، کارگران، تمامی خلق یونان درکنار کارگران فولاد همانند ۹ ماه گذشته قرارگرفته اند.

قلبها و مغز ما همه در آسپروس پیرگوس است. این مبارزه همه ما است. دیروز نوبت مردم مادرید و معدنچیان اسپانیا بود. امروز نوبت ما است.

همه ما متحدشویم! همه باهم جلو در

کارخانه فولاد، امروز ساعت ۱۷.۳۰

میتینگ در آسپروس پیرگوس و مارش به

سوی کارخانه فولاد - و تا پیروزی!



هم بسته گی با کارگران فولاد

یونان علیه خشونت پلیس!

کمیته هماهنگی اروپایی - ایکور

پلیس دولت یونان با خشونت وحشیانه در ۲۰ ژوئیه حمله کرده و شرکت فولاد در هالیوورجیا آسپروس پیرگوس را اشغال کرده و ۹ کارگر را توقیف نمود. رفقای کارگر دراین کارخانه فولاد یونان از اول

نوامبر ۲۰۱۱ علیه اخراج وسیع و پائین آوردن مزد و علیه تخریب حقوق اجتماعی دراعتصاب بودند که توسط تروئیکای: اتحادیه اروپا - بانک مرکزی اتحادیه - صندوق بین المللی پول به یونان تحمیل شد. اعتصاب ۲۶۵ روزه آنان سمبولی است ملی و بین المللی مبارزه علیه انداختن بار بحران بردوش مردم کارگر و زحمت کش . درنتیجه آنها ازحمایت مردم یونان و هم بسته گی بین المللی و کمک ازدیگر کشورها بهره مندشدند.

درسراسر اروپا کارگران و زحمت کشان در نبرد برای دفاع از آینده خود و فرزندان شان درگیر می باشند. سرمایه داری هیچ آینده ای را به آنها ارائه نمی دهد. دولت تازه منتخب یونان تنها قول و قرارهای تروئیکا را از طریق توسل به خشونت وحشیانه و آشوب پلیس به اجرادرمی آورد. این دولت در آسپروس پیرگوس هدفش نجات شرکت فولاد به حساب آینده ی کارگران است.

آنها دراشتباهند. افکارعمومی به طور عمده با اعتصاب کننده گان همراه است. طبقه کارگر و زحمت کشان، خلق یونان به مثابه یک کل درکنار کارگران اعتصابی قراردارند، همان طور که در ۹ ماه اخیر بوده اند.

سازمانهای مترقی یونان در ورودی کارخانه هالیوورجیا دست به تظاهرات زدند و خواستار آزادی کارگران توقیف شده گردیدند.

ایکور ازمبارزات کارگران فولاد دفاع می کند، آنها سزاوار حمایت بین المللی و هم بسته گی کارگران کلیه کشورها هستند .

اشغال پلیسی کارخانه موقوف! نقشه های تهاجمی دیگر موقوف! مبارزه برای آینده کارگران فولاد و زحمت کشان! هم بسته گی بین المللی درمبارزه علیه انداختن باربحران بردوش مردم!

با تشکرقلبی، کمیته هماهنگی اروپایی

International Coordination of Revolutionary Parties and Organizations

- European Coordinating Committee -

PO Box 51245, 3007 GE Rotterdam, Netherlands

Phone: + 31-6-42728611

Email: coordinationeurope@

yahoo.co.uk Website: www.icor.

info





امپریالیستهای امریکایی و ناتو خلق سوریه را سلاخی می کنند؛ با همبستگی با خلق سوریه، این جنگ استعماری را تقبیح نماییم!

دولت های ارتجاعی مستبد که در خدمت طبقات حاکمه قرار دارند، رژیم های غارتگری به شمار می روند که توده های زحمتکش همواره قربانی آن هستند. دولت های مذکور با اعمال سیاست های فاشیستی و ضد مردمی مصروف غارت و چپاول مردم اند و با حمایت دولت های امپریالیستی، جنبش های رهایی بخش را سرکوب می کنند و سرانجام زمینه ساز تجاوز و لشکرکشی کشورهای امپریالیستی می گردند.

امارت اسلامی ملا عمر که زابیده وحشت جهادیان بود، رژیم بعثی صدام و دولت مستبد معمر قذافی نمونه دولت های مستبد و ضد دموکراتیک هستند که امپریالیست های امریکایی و شرکای ناتو اش برای تأمین منافع ستراتیژیک و غارت ملل، به بهانه های جنگ علیه القاعده، تروریزم و دفاع از حقوق بشر، آن ها را آماج حملات امپریالیستی قرار دادند و با لشکرکشی های خونین و مداخلات مستقیم، خلق ها را درین کشورها از دم تیغ گذراندند.

با خصلت جنگ افروزان امپریالیست ها، اینک نوبت به رژیم ضد دموکراتیک بشار اسد رسیده است. رژیم اسد که متحد نزدیک رژیم سفاک آخوندی ایران است، بر اساس ستراتیژی امریکا برای شرق میانه، باید سرنگون گردد و زهرچشم از کشورهای حامی سوریه به ویژه ایران بگیرد. پس از «بهار عربی» در چند کشور عربی، موج اعتراضات به سوریه رسید و مردم به خصوص کارگران و زحمتکشان تهیدست که از سیاست های نئولیبرالیستی و غارتگرانه چند دهه خاندان اسد به ستوه آمده بودند، دست به اعتراضات وسیع زدند. امپریالیست های امریکایی نیز با دیدن اعتراضات مردمی فرصت را از دست نداده، با اجبران داخلی در سوریه سمت و سوی این اعتراضات را تغییر دادند و آن را به جنگ ارتجاعی و استعماری تمام عیار

مبدل ساختند.

امپریالیست های امریکایی مدتهاست که به خاطر سرنگونی رژیم بشار اسد به منظور حفاظت از اسراییل این سگ نگهبان امپریالیزم امریکا در منطقه، سرمایه گذاری کرده اند، چنانچه در این اواخر مطبوعات غربی گزارشی را به نشر سپردند که در زمان ریاست جمهوری جورج بوش، شش میلیون دالر به مخالفان بشار اسد «کمک» صورت گرفته تا در راستای سرنگونی حکومت وی به مصرف برسانند.

چنانچه تذکر رفت، با آغاز اعتراضات در هفده ماه قبل، نوکران داخلی امپریالیست های امریکایی با هدایت مستقیم سیا و انتلجنس سرویس وارد صحنه شدند تا با ایجاد «ارتش آزاد سوریه» جنگی را که منتج به تأمین منافع امریکا، انگلیس و متحدان ناتویی آن می شود، براه اندازند. این جنگ که زیر نظر مستقیم امریکا و انگلیس صورت می گیرد، با حمایت مالی عربستان سعودی و قطر و حمایت آموزشی ترکیه همراه است؛ القاعده نیروی مهم این جنگ است و بی جهت نیست که ایمن الظواهری از رهبران القاعده، از مخالفان بشار اسد حمایت نمود و رژیم او را غده سرطانی خواند.

حضور القاعده در این جنگ استعماری و حمایت امپریالیست های امریکایی از آن، بیش از پیش ماهیت واقعی جنگ امپریالیستی در افغانستان را روشن می سازد و سیلی های محکمی بر روی وطنفروشان حواله می کند که امریکا را منجی و دوست افغانستان تبلیغ می کنند. امریکا و القاعده که «دشمن» یکدیگر به حساب می آیند، در جنگ سوریه در «اتحاد مقدس» قرار گرفته اند تا دمار از روزگار خلق های تحت ستم بکشند. این سازمان مخوف و فاشیست اسلامی برای تأمین منافع امریکا چون سگ هار عمل می کند، چنانچه در افغانستان از راه «دشمنی» با امریکا، برای تأمین منافع ستراتیژیک این امپراتوری خونریز عمل کرد.

امپریالیست های امریکایی و متحدان ناتویی آن پس از یازدهم سپتمبر با حربه «دشمنی» با القاعده و «تروریزم» به کشور ما یورش آوردند و آن را به مستعمره خود مبدل ساختند. پیامد این اشغال اکنون با گذشت بیشتر از ده سال، سرزمین جنگزده، فقیر و در پرتگاه نابودی است که استعمارگران ۴۸ کشور و دولت پوشالی مرکب از خاینان هفت ثوری، هشت ثوری، طالبان و تکنوکرات های وطنفروش بر آن حاکمیت می رانند.

امپریالیزم امریکا که در زمان تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی بر کشور ما، القاعده را

سازماندهی و تجهیز نمود، برای پیاده نمودن ستراتیژی آسیایی اش، از آن «دشمن جهانی و خطرناک» ساخت. موجودیت این «دشمن خطرناک» در کشور ما، نیروهای اشغالگر و متحدان جهانی اش را به افغانستان کشاند و کشور ما به اشغال امپریالیست ها درآمد. ۵۰ هزار مورد بمباردمان در سال، ۲۴ زندان امریکایی، ادرار بر اجساد، انداختن اجساد به سگ های ارتش، بمباردمان و قتل عام محافل عروسی فقیرترین دهقانان روستایی، تجاوز جنسی بر زنان، به گلوله بستن اطفال، راکت پرانی های همسایگان، شکاف عمیق طبقاتی، محرومیت ۷ میلیون تن از نعمت سواد، به بردگی کشاندن کودکان به کارهای شاقه، مرگ و میر سالانه ۱۰ هزار کودک از مرض توبرکلوز، یک و نیم میلیون معناد، جان باختن مادری در هر دو ساعت بر اثر ولادت، چهار میلیون بیکار، نداشتن دسترسی هشتاد در صد مردم به آب آشامیدنی صحی، فضای آلوده شهر کابل، حملات انتحاری، سر بریدن ها، آدم ربایی، فحشا، فساد، غارت و چپاول، تاراج منابع زیرزمینی، خود سوزی زنان و خشونت علیه آنان، تحمیق مردم، موجودیت ۲۰۰ باند مسلح جنایتکار، ویرانی خانه های گلی دهقانان، توهین و تحقیر کارگران و استخدام جواسیس، حاکمیت جنایتکاران در قدرت و غیره از ارمغان این اشغال بوده است. با تمام موارد فوق در کشور ما، امریکا نوکران افغان خود را وادار می سازد تا در سوریه علیه «استبداد» بجنگند، و اوباما این جلاذ جهانی اعلام می دارد که «ماموریت» افغانستان را به پایان می رساند، چون القاعده در حال «شکست» است و توانایی اش را از دست داده است!!

ولی همین «القاعده» ی در حال «شکست» در افغانستان، در سوریه به نفع ایالات متحده امریکا و متحدان ناتویی آن با تمام «توان» موفقانه می جنگد و امریکا هم از آن حمایت می کند. رئیس مستعفی اکادمی نظامی ترکیه امیرالبحر تورکر ارتورک در ماه جون ۲۰۱۲ گفت: «دولت ایالات متحده امریکا از هجوم همه انواع تروریست ها و القاعده به سوریه، که چندین عملیات تروریستی بزرگ را در این کشور انجام داده، پشتیبانی می کند.» روزنامه گاردین نیز اخیراً در یکی از مقالات خود به قلم سامی رمضانی نوشت: «ایالات متحده امریکا و ترکیه به حساب دالرها نفتی قطر و عربستان سعودی اوضاع سوریه را به شدت متشنج می سازند. در حالی که هیلری کلنتن جامعه جهانی را به ضرورت

مداخله نظامی در سوریه متقاعد می سازد، سازمان سیا از شبه نظامیان پشتیبانی نموده، آنان را آموزش می دهد. واضح است که ایالات متحده آمریکا و متحدان ناتوی آن فرماندهان سازمان های تروریستی و جنایتکاران معمولی را از کشورهای مختلف به مزدوری گرفتند و سپس آنان را در مراکز آموزشی ویژه در خاک ترکیه و لبنان آموزش دادند.» یک تن از مقامات امنیتی عراق که عضو هیئت ناظران کشورهای اتحادیه عرب نیز است، می گوید که او در شهر حمص سوریه نوکران و اجیران پاکستانی، عراقی و افغان را دیده است که علیه دولت سوریه می جنگند. تمام این ها نشان می دهد که «دشمن» آمریکا در افغانستان، چگونه به دوستش در سوریه مبدل شده و منافعش را تأمین می کند.

سازمان انقلابی افغانستان باور دارد که مبارزه دموکراتیک باید با مبارزه ملی (مبارزه علیه امپریالیزم) گره بخورد تا توده های ستمدیده به رهایی برسند. مبارزه ای که با حمایت امپریالیست ها علیه استبداد صورت می گیرد، به معنای تنگتر نمودن حلقه اسارت و بردگی بر گردن خلق های تحت ستم است، و این اسارت «دموکراتیک» نه تنها ملتی را به آزادی و دموکراسی نمی رساند، بلکه شدت ستم را بیشتر و بیشتر می سازد. ما در کشور خود جریانات، احزاب، سازمان ها و گروه هایی را سراغ داریم که به بهانه مبارزه علیه استبداد (طالبان و جهادی ها) به پای استعمارگران گل ریختند و آنان را قهرمانان دموکراسی در کشور ما جار زدند، ولی اینک با گذشت بیشتر از ده سال، توده های ما با پوست و استخوان حس می کنند که چگونه زیر ستم امپریالیست های گوناگون، جهادی ها، طالبان، خادی ها و تکنوکرات های مزدور هست و بود خود را می بازند. در حالی که افغان ها با تمام وجود جنایت های این تجاوز را تجربه می کنند، شماری از جریانات سیاسی ایران برای سرنگونی رژیم سفاک ولایت فقیه، به جای باور و ایمان بر بازوان سببر توده های تهیدست ایرانی، چشم امید به امپریالیست ها دوخته و عملاً در خط تسلیم طلبی قرار گرفته اند که مطمئناً سرنوشت همسان با تسلیم طلبان ما خواهند داشت.

سازمان انقلابی افغانستان ضمن همبستگی عمیق با خلق ها و توده های تحت ستم سوریه و ایران، به این باور است که رهایی آنان از زیر یوغ استبداد و فاشیزم مذهبی، تنها و تنها با مبارزات دموکراتیک توده ای ممکن است که در عین حال ضامن استقلال

کشور باشد. جبین ساییدن بر چکمه های امپریالیست ها جهت مبارزه علیه استبداد داخلی، کار چوکره های سیاسی است که در نهایت امپریالیست های خونخوار را بر گرده خلق های ستمدیده سوار می کنند. مرگ بر امپریالیزم

در راه سوسیالیزم، به پیش!

سازمان انقلابی افغانستان

۲۲ اسد ۱۳۹۱



تاملی در مورد جهانی پر از تلاطم ...

بقیه از صفحه آخر

انحصاراتی خود را به حق در چارچوب های عمدتاً ضد جهانی گری (جهانی زدائی) در کشورهای مرکز شمال و ضد امپریالیستی (گسست از محور نظام) در کشورهای پیرامونی جنوب متمرکز ساخته و به پیش برده اند.

۳ - به استنباط این نگارنده در پرتو عروج امواج خروشان بیداری و رهایی که هم اکنون سراسر جهان را در هم نور دیده اگر چالشگران با "نشان دادن سرخ دلیری" خود به همبستگی ها و همدلی ها (مکمل هم بودن ها) بین قربانیان نظام و هم بین خود در سطح جهان همت کنند، آنوقت برای بشریت زحمتکش جای امیدواری خواهد بود که عوض "عبور سرمایه داری از بحران کنونی" بالاخره شاهد عبور و برون رفت از خود سرمایه داری گردند.

موقعیت نظام جهانی

۱ - برای چالشگران ضد نظام که به کمپ چپ رادیکال (کمونیست ها و سوسیالیست ها) تعلق داشته و به آموزش های اقتصاد سیاسی مارکس (که جوهر اصلی اش بر خورد و بینش ماتریالیسم تاریخی است) مسلح هستند، اوضاع متحول و رو به رشد در سطح جهان پرسش های مهمی را مطرح می سازند که تهیه و تنظیم پاسخ های مناسب به آنها بیش از هر زمانی در گذشته حائز اهمیت هستند. بخشی از این پرسش ها که تهیه و تنظیم پاسخ به آنها در پرتو اوضاع فعلی و در دوره افول فاز کنونی گلوبالیزاسیون (بازار آزاد نئولیبرالی) ضروری است، عبارتند از: - ماهیت و خصلت مناسبات بین سرمایه و کار در سطح کشوری و در سطح جهانی

کدامین هستند؟

- نیروهای ترکیب دهنده قدرت هژمونیک در نظام جهانی سرمایه داری کدامین هستند؟ - چگونه دولت شرایط مناسب را برای حرکت سرمایه مهیا ساخته و تلافی ها بین سرمایه و کار را تنظیم می کند؟

- در پرتو و چهارچوب رشد ناموزون سرمایه داری برای توده های کار و زحمت در کشورهای در بند پیرامونی چه نوع استراتژی مبارزاتی ضروری است که در عین حال که دولت سرمایه داری کمپرادور خود را سرنگون می سازند موفق به گسست از محور نظام جهانی و استثمار امپریالیستی نیز گردند؟

- چه نوع و اشکالی از همبستگی و همدلی در اوضاع رویه رشد جهان بین مردمان مرکز شمال و پیرامونی جنوب ضروری است که سرمایه داری و امپریالیسم را به چالش جدی بطلبند؟ و بالاخره چگونه این همبستگی ها و همدلی ها می توانند در درازمدت در جهت کسب جهانی بهتر (با چشم اندازهای سوسیالیستی) ادامه یافته و موفق گردند؟

۲ - بسیاری از تحلیلگران طرفدار نظام جهانی سرمایه داری واقعا موجود انگاشت و پراتیک گلوبالیزاسیون را یک پدیده جدید در عصر حاضر قلمداد کرده و ابعاد و میدان عملکرد آن را ماورای حیطه سرمایه و در تمام زمینه های انسانی و اجتماعی محسوب می دارند. در صورتیکه بررسی تاریخ پانصد ساله سرمایه داری تاریخی به خوبی نشان می دهد که حرکت سرمایه در مسیر تحول خود همیشه جهانی گرا ولی عمدتاً محدود به خود سرمایه و مولفه های مربوط به آن بوده است. به عبارت دیگر در دوره های مختلف تاریخ تکامل خود، حرکت سرمایه (گلوبالیزاسیون) چیزی غیر از "شراب های کهنه" در "بطری های جدید" نبوده و همیشه همان پدیده منتهی در چهارچوب جدید بوده است.

۳ - نگاه و بینش فراتاریخی و فقدان وجدان تاریخی در بین این تحلیلگران باعث گشته که آنها ماموریت جهانی گرائی استعمار کهن و سپس ادامه و گسترش و تحول آن به استعمار نوین (بعد از کنگره برلین در سال های ۱۸۸۵ - ۱۸۸۴) را به کلی نادیده گرفته و عمداً رابطه تاریخی آن دوره ها با دوره کنونی جهانی شدن سرمایه (گسترش بازار آزاد نئولیبرالی) را به کلی نفی کرده اند. بدون تردید ماهیت و شکل حرکت جهانی سرمایه در فاز فعلی، پولاریزاسیون عمیق بین کشورهای مرکز شمال و پیرامونی



جنوب را بیش از هر زمانی در گذشته بسط و گسترش داده و مبارزات طبقاتی را نیز به همان نسبت بین المللی تر و فراملی تر ساخته است. باید پیوسته تاکید کرد که هم در داخل هر یک از مرکزهای شمال و هم در داخل هر یک از کشورهای پیرامونی جنوب نیز پدیده پولاریزاسیون بین صاحبان قدرت و ثروت (یک درصدی ها) و قربانیان نظام (۹۹ درصدی ها) در سال های اخیر تعمیق و تعمیم یافته و لاجرم جهان ما را به سوی یک رشته انفجارات غیر مترقبه و غیر قابل تصور سوق داده است.

۴- یکی دیگر از دگرگونی های قابل اهمیت در نظام جهانی سرمایه، دگرگونی در شکل و شمایل پدیده امپریالیسم در دوره بعد از پایان "جنگ سرد" (از ۱۹۹۱ به این سو) است. در دوره های گذشته تاریخ سرمایه داری انحصاری (از ۱۸۸۴ تا ۱۹۹۱) شکل و شمایل امپریالیسم متکثر و متعدد بوده و میدان فعالیت و نفوذش غالباً به بازارهای متعدد و "حوزه های نفوذ" معین و مشخص محدود می گشت. ولی امپریالیسم عصر ما (در دوره بعد از جنگ سرد) به امپریالیسم جمعی سه سره تحول یافته که آمریکا در راس آن قرار دارد. میدان عملکرد و حوزه نفوذ امپریالیسم کنونی در "بازار واحدی" به بزرگی این جهان است که در آن راس نظام نیز بر خلاف گذشته از یک نیروی امپریالیستی "غیر ارضی" به یک نیروی امپریالیستی "ارضی" تبدیل گشته است. در سایه این امپریالیسم، اولیگوپولی های صاحب "انحصارات پنجگانه" بیش از پیش به تاراج منابع طبیعی و انسانی کشورهای پیرامونی در بند ادامه می دهند. ضامن پیروزی این اولیگوپولی ها دولت های فرمانبر امپریالیسم سه سره هستند که پدیده میلیتاریسم در تاروپود (متابولیسم) آنها تنیده گشته و آنها را قادر ساخته که به بازتولید تسلط و کنترل منابع انسانی و طبیعی به نفع اولیگوپولی ها، ادامه دهند.

۵- در جستجوی بی رحمانه انباشت این اولیگوپولی های حاکم بر دولت های سه سره بطور مستقیم و بر دولت های جی ۲۰ بطور غیر مستقیم، جهان را بیش از پیش به سوی نابودی به پیش می برند. امروز خطرات و بلاهای بزرگ در جهان - قحطی و مرگ و میر از گرسنگی، تخریب محیط زیست، گسترش بازارهای جهانی تن فروشی، اعتیاد میلیونها، پرتاب میلیون ها انسان به زاغه ها و گتوها، بسط نا امنی ها و احساس بی آیندگی منبعت از شیوع جنگ های مرئی و نامرئی ساخت آمریکا و...

جملگی پدیده های جداناپذیر از تلاش های بی رحمانه اولیگوپولی های سرمایه داری واقعاً موجودند. بررسی اوضاع روبه رشد در کشورهای سه قاره به خوبی نشان می دهد که توده های وسیعی از مردم در آن کشورها به طور دائم آگاهی خود را در مورد رابطه تخریب محیط زیست و استثمار اقتصادی منابع زمین (مثل ماهی، کشاورزی، نفت و گاز طبیعی، الماس و...) به نفع اقلیت در شمال و به ضرر اکثریت در جنوب ارتقاء می دهند. این مردم حاضر به پذیرش استعمار و تقسیم مجدد سه قاره بین قدرت های امپریالیستی سه سره مرکز (شمال) و قدرت های نوظهور مثل چین در بخش پیرامونی جنوب نیز نیستند.

۶- در دوره های گذشته سرمایه داری انحصاری، قدرت های امپریالیستی با پیاده کردن پروژه های "پاره پاره ساختن آفریقا" در کنگره برلین (۱۸۸۵ - ۱۸۸۴)، "اعلامیه بالفور" ۱۹۱۹ در خاورمیانه و تجدید و بسط "دکترین مونرو" در آمریکای لاتین در بین دو جنگ جهانی (۱۹۳۹ - ۱۹۱۸) بخش جنوب جهان معاصر را تحت نام "حوزه های نفوذ" بین خود تقسیم کردند. امروز در بحبوحه بحران عمیق ساختاری نظام جهانی سرمایه ما شاهد بروز و گسترش مجدد پروژه های "پاره پاره ساختن مجدد آفریقا" در شکل دیگری هستیم: تشدید تلاقی ها و رقابت های خونین برای دسترسی به منابع طبیعی قاره آفریقا. این تلاقی ها که در نیمه دوم سال پر از تلاطمات انقلابی ۲۰۱۱ به کرانه کشورهای نوار اقیانوس آرام و منطقه آسیای جنوب شرقی نیز گسترش یافت، نشانی از بروز و رشد یک واقعیت در تاریخ پانصد ساله سرمایه داری است که تاکنون بی نظیر بوده است. توضیح این که برای اولین بار یک قدرت جهانی نوظهور (چین) از بخش پیرامونی جنوب به تدریج ولی با قاطعیت به دخول و نفوذ در مناطقی از جهان دست زده که تاکنون از نظر تاریخی و با "نخوت و جهالت" حیاط ها و حریم های خلوت نیروهای مقتدر کشورهای مسلط مرکز شمال محسوب می گشتند. در مقابل این شرایط متلاطم و پر از شیب و چرخش در روند گلوبالیزاسیون، برای کشورهای پیرامونی جنوب که ۸۰ درصد جمعیت ۷ میلیارد نفری کل جهان را امروز نمایندگی می کنند، بیشتر از دور راه وجود ندارد. یا باید علیه این موج استعمارگری مجدد برخیزند و یا به عبودیت و کمپردوری خود نه تنها به قدرت های سه سره امپریالیسم جمعی بلکه این بار به عبودیت قدرت های نوظهور

اقتصادی چین، روسیه و احتمالاً هندوستان و برزیل (کشورهای معروف به بریک) نیز تن در دهند.

۷- به استنباط این نگارنده توده های وسیعی از مردم در کشورهای جنوب دیگر حاضر نیستند که در تقسیم مجدد جهان بین قدرت های سه سره نظام و قدرت های نوظهور شرکت کرده و به قبول "گلوبالیزاسیون جدید" تن در دهند. این نگارنده نیز مثل بعضی از چالشگران ضد نظام: تاج الدین عبدالرحیم، سمیرامین، کلود آکه (ننجریه)، دان نبوده (اوگاندا) معتقدم که تنها راه رهائی برای بشریت زحمتکش کشورهای پیرامونی جنوب از استثمار و تاراج، راه اتخاذ "گسست" از محور نظام جهانی سرمایه است که در حال حاضر در بحران ساختاری عمیقی غوطه ور گشته است.

مولفه های انگاشت گسست

در مقاله های پیشین من به اصل انگاشت و عملکرد پدیده گسست در تاریخ سرمایه داری صنعتی انحصاری پرداخته ام. در این جا به چندین مولفه این پدیده اشاره می کنم:

۱- حرکت در جهت گسست از نظام جهانی سرمایه به کشورهای سه قاره فرصت می دهد که خود را حتی اگر به تدریج هم شده از مقررات، محدودیت ها و قیودات "انحصارات پنج گانه" و نهادهای بین المللی متعلق به آنها - مثل بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و... - آزاد سازند.

۲- گسست از محور نظام به هیچ وجه ایجاد سیستم اوتارکی (خود کفائی) نیست. به عبارت دیگر این سیاست استراتژیکی به ملت - دولت های کشورهای سه قاره فرصت می دهد که بر اساس سیاست های "متکی به خود" سیاست خارجی خود را بر پایه نیازها و تقاضاهای امور معیشتی و اجتماعی مردمان ساکن آن کشورها تعبیه و تنظیم کنند. در یک کلام گسست به معنی عقب نشینی از شرکت در تجارت و گسترش ارتباطات متعدد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با ملل دیگر جهان نیست و پیرو گسست اساساً رد قاطع قرار دادن استراتژی توسعه کشور در خدمت منویات گسترش جهانی سرمایه و "انحصارات پنج گانه" آن است. لازمه این امر وجود یک دولت بی باک و شجاع از نظر سیاسی و افزایش توده های مردمی و آگاه و بپا خاسته است که از این دولت دفاع کنند.

۳- این دولت می تواند با تعبیه یک مدل توسعه ملی بر اساس استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی پروژه های ضد کالاسازی و ضد خصوصی سازی را در داخل



رشد داده و به موازات آن به رشد و گسترش روابط با کشورهای جنوب براساس انگاشت و پراتیک اصل "از جنوب به جنوب" دامن بزند. این حرکت آغاز برون رفت و عبور از مسیر دردناک و ویران ساز "از جنوب به شمال" که قرن هاست از سوی صاحبان ثروت و قدرت مرکزی ها بر زحمتکشان و ملل پیرامونی ها اعمال گشته است، خواهد بود. پروسه گسست نوعی گذار و عبور از سرمایه داری و ورود به سوسیالیسم در یک زمان نسبتاً طولانی است. این گذار به هیچ شکل و درجه ای در مسیر یک خط مستقیم حرکت نکرده و بلکه مسیر آن پر از پیچ و خم ها و چرخش ها و انتقال های پرپیچ و خم خواهد بود. روند گسست در کشورهای جنوب که بطور اجتناب ناپذیری با مبارزات ضد گلوبالیزاسیون (جهانی زدائی سرمایه) در کشورهای شمال گره خواهد خورد شرایط برای استقرار جوامعی با چشم اندازهای سوسیالیستی را فراهم خواهد ساخت. در یک کلام سوسیالیسم نیز مثل سرمایه داری سالها و دهه ها طول خواهد کشید که ساخته شود.

۴ - در مسیر ساختمان این سوسیالیسم که در ایجاد آن نیروها و چالشگران ضد نظام همراه با قربانیان ضد نظام (نیروهای ضد روند جهانی گرائی در کشورهای شمال و نیروهای طرفدار انگاشت و عمل گسست در کشورهای جنوب) با هم نه تنها همبستگی جهانی بلکه همدلی و هم زمانی به وجود خواهند آورد، تلاش برای دموکراسی زائی (دموکراتیزاسیون) و تلاش برای برپائی ساختمان سوسیالیسم دوروی یک سکه بوده و در پیروزی و بقای گسست نقش مکمل و لازم و ملزوم هم را ایفاء خواهند کرد.

۵ - در روند پیشروی گسست، توده های مردم با توسعه انگاشت و عمل "اتکا به خود" به ویژه در حیطه اقتصادی همکاری های بزرگتر را بین کشورهای جنوب رواج داده و از بازتولید مناسبات استعماری که بین کشورهای سرمایه داری مرکز و کشورهای در بند پیرامونی وجود دارند، شدیداً احتراز خواهند کرد.

۶ - در این تلاش ها و مبارزات طولانی و پرپیچ و خم گسست از نظام حاکم، خلق های کشورهای جنوب باید با پدیده فلاکت بار میلیتاریزاسیون حرکت جهانی سرمایه (گلوبالیزاسیون) نیز دست و پنجه نرم کنند. میلیتاریزاسیون (نظامیگری) در ده سال گذشته در تاروپود نظام جهانی تنیده شده و به بخش لاینفک در متابولیسم نظام تبدیل گشته است، آمریکا به عنوان راس نظام در ۱۴۴

کشور در اکناف جهان پایگاهها و حضور نظامی بر پا ساخته که آخرین آنها ساختمان فرماندهی نظامی آمریکا در آفریقا (آفریکوم) در کشور کوچک جیبوتی در شاخ آفریقا (همراه با ۲۰۰۰ سرباز آمریکائی) می باشد. در راستای گسترش نظامیگری، آمریکا با تاسیس پایگاه نظامی در داروین (استرالیا) در پنج قاره جهان دارای پایگاههای نظامی شده است. علت گسترش نظامیگری آمریکا در قاره های آفریقا و اقیانوسیه همانا ادامه و گسترش هژمونی نفتی آمریکا در کشورهای نفت خیز آفریقا است. کشورهای غنا و چاد که اخیراً منابع عظیم نفتی در آنها کشف شده همراه با کشورهای نقداً صاحب نفت مثل نیجریه، آنگولا، لیبی، سودان، گابون و ... اهمیت استراتژیکی قاره آفریقا را در محاسبات جهانی امپریالیسم جمعی سه سره به ویژه در ارتباط با تحدید چین، افزایش داده است.

۷ - تجربه و تحلیل تئوریکی مولفه های اصلی حرکت سرمایه (گلوبالیزاسیون) در فاز کنونی نشان می دهد که اگر اوضاع به همین منوال به پیش رود و راه حل واحد و جهانی به عنوان یک آلترناتیو بوجود نیاید در آن صورت جهان به سوی آشوب و توحش سوق داده خواهد شد. این مولفه ها و مضامین اصلی که عملکرد های مکمل آنها در روند بحران عمیق ساختاری سرمایه داری جهانی نقش های مهم و تعیین کننده ایفاء می کنند، عبارتند از:

- عمومی تر، درهم تنیده تر، مالی تر و میلیتاریزه تر گشتن انحصارات اولیگوپولیستی در فاز کنونی گلوبالیزاسیون سرمایه. - ادامه هژمونی آمریکا بوسیله جنگ های مرئی و نامرئی در سراسر جهان. - نزول و ریزش آزادی های دموکراتیک و سوء استفاده مزورانه از دموکراسی در جهت گسترش منویات و منافع امپریالیستی. - افزایش قدرت اولیگارش های جهانی در کنترل دولت های سراسر جهان.

- پذیرش و اعمال "مسئولیت حفاظت" از جان و مال و مردم تحت عنوان "مداخلات بشر دوستانه" نظامی توسط دولت های سه سره امپریالیستی.

- تخریب زمین در جستجوی هار و افسار گسیخته اولیگارش های برای غارت منابع طبیعی بیشتر برای افزایش سهام بیشتر در "بازار واحد" به بزرگی این جهان.

نتیجه این که:

۱ - در تحت این شرایط قربانیان نظام جهانی و جنبش های رادیکال تحت رهبری چالشگران رادیکال ضد نظام هر کجا که

هستند باید علیه جنگ های امپریالیستی بپاخاسته و "نیروهای سه سره" درون امپریالیسم جمعی را وادار سازند که پایگاههای نظامی خود را ببندند. مضافاً با ایجاد و ساختمان یک "انترناسیونال کارگران و خلق های جهان" باید علیه گلوبالیزاسیون "قدیم و جدید سرمایه و مولفه ها و مضامین آن تلاش کنیم. والا بدیل چیزی غیر از امپراطوری آشوب و نظام توحش نخواهد بود. انتخاب راه های رهائی بخش که قربانیان نظام و چالشگران ضد نظام را با اتخاذ چشم اندازهای سوسیالیستی به سوی استقرار جهانی بهتر خواهد برد، به هیچ عنوان راه های هموار و آرام و پر از امن و امان نخواهد بود. ولی باید پیوسته بیاد داشته باشیم که بدیل چیزی غیر از آشوب و توحش نخواهد بود.

۲ - به قول الیپکر (فعال آفریقائی - آمریکائی ضد نظام)، "رادیکال" کسی است که به درک کاملی از "علت ریشه ای" یک پدیده برسد. به عبارت دیگر امروز انسان در مقابل نظامی قرار دارد که به نیازهای بشری توجه ندارد. وظیفه انسان رادیکال در تحت این شرایط تعبیه و تنظیم راه های رهائی بخش در جهت تغییر نظام است. امروز چپ های رادیکال (کمونیست ها و سوسیالیست ها) بعد از مدتی در موضع دفاعی و "حفظ خود" دوباره به میدان کارزار تعرضی و ارائه "نشان سرخ دلیری" روی آورده اند.

۳ - به نظر این نگارنده اگر سال پر برکت و تاریخ ساز ۲۰۱۱ سال آغاز و گسترش امواج خروشان بیداری ها و رهائی ها در اکناف جهان از سوی قربانیان نظام بود، سال ۲۰۱۲ سال شکلگیری اتحاد ها و گسترش همدلی ها و همزبانی ها و هم بستگی ها بین چالشگران ضد نظام در کشورهای جهان به ویژه سه قاره خواهد بود.

ن. ناظمی - مرداد ۱۳۹۱

منابع و مأخذ

- ۱ - ایما باینی، "سمیرامین: حامل بزرگ یک اندیشه رادیکال"، نشریه "پامبازوکا" سال ۱۰، شماره ۵۴۶ سپتامبر ۲۰۱۱.
- ۲ - یونس پارسا بناب، "جهان پر از تلاطم و ضرورت جسارت تاریخی" در نشریه اینترنتی "عصر ن"، ۹ فوریه ۲۰۱۲.
- ۳ - تاج الدین عبدالرحیم، "گلوبالیزاسیون از منظر یک آفریقائی"، نشریه "جامعه ای برای توسعه بین المللی"، ۱۹۹۸.
- ۴ - سمیرامین، "اشباح سرمایه داری"، نیویورک، ۱۹۹۸.
- ۵ - باربارا رزبی، "الایپکر و جنبش رهائی بخش سیاهان"، سانفرانسیسکو ۲۰۰۳.





رشد اسلام گرایی ... بقیه از صفحه آخر

های اسلامی در سیدنی استرالیا وارد یک خانه شده و صاحب خانه را چندین ضربه شلاق اسلامی می زنند. فرد مزبور به پلیس شکایت می کند اما بعد از گذشت چند ماه از این حادثه خبری از برخورد پلیس به این موضوع موجود نیست و یا تا به حال دوبار گروههای اسلامی در استرالیا از پارلمان فدرال تقاضا کرده اند که در قوانین استرالیا بندی گنجانده شود که به مسلمانان اجازه دهد در صورت درخواست بتوانند بر اساس قوانین اسلامی ازدواج کنند. و اتفاقاتی از این نوع تقریباً با سایه و روشن هایی در کشورهای دیگر سرمایه داری غرب در حال انجام است. قدرت گیری نیروهای اسلامی در این جوامع که با پشتیبانی علنی و مخفی دولت های این کشورها و با پول کشورهای نفت خیز انجام می شود، دارای اهداف زیر است:

۱ - گسست این جوامع به صورت اتنیکیتی از هم و جلوگیری از اتحاد و همگرایی به ویژه کارگران و زحمت کشانی که از جوامع مختلف به این کشورها می آیند.

۲- ایجاد پشتیبانی بین المللی از نیروهای مرتجع اسلامی کشورهای خاورمیانه و پرورش نیروی ذخیره سیاسی مرتجع، عقب مانده و وحشی برای جوامع خاورمیانه ای در جهت تداوم اعمال نفوذ نواستعماری.

۳ - تحریک و جلب نیروهای اپوزیسیون مرتجع اسلامی به طرف خود و کنترل سیاسی آنها برای دخالت در کشورهای خاورمیانه و از این طریق به عقب راندن نیروهای رادیکال و دموکراتیک در اپوزیسیون آن جوامع.

این سیاست یکی از ترفندهائی است که امپریالیستها برای حفظ قدرت خود، دست به بال و پر دادن به ادیان و مذاهب مختلف در جهت مخالفت با پیشرفت جوامع خودی و غیرخودی به سوی آزادی و رهائی از خرافات می زنند. از جمله در شهرهای کشورهای بزرگ غربی دقیقاً بر اساس سیاست های امپریالیستی بین المللی غرب در تقابل با جناح های دیگر سرمایه داری، جهت مقابله و به دست گرفتن و کنترل سیاسی کشورهای مسلمان نشین و اسلام به مثابه اهرم های سیاسی، به پشتیبانی از عقب مانده ترین نیروهای اجتماعی این جوامع و گروههای اسلامی می پردازند. در عین حال در جوامع خودی یک نیروی ذخیره کارگری را علیه کارگران خود بوجود آورده و با دامن زدن به اختلافات اتنیکیتی - مذهبی

اجازه متحد شدن این نیروی ذخیره را با کارگران خودی گرفته اند و حداقل اینکه سدهای بیشتری را در مقابل با اتحادهای طبقات فرودست بوجود آورده اند. نگارنده بارها با کسانی مواجه شده ام که پرسیده اند کجائی هستی؟ وقتی می گوئی ایرانی می گویند مسلمانان، ماه رمضان است چرا روزه نمی گیری؟ قصد من از آوردن این خاطره اشاره به جوئی است که با سیاست های پیچیده کشورهای امپریالیستی دارد به ساکنان کشورهای مهاجر پذیر تحمیل می شود. کتک خوردن زنان از شوهران، برادران و پدران و تعصبات و قتل های ناموسی و چشم پوشی پلیس از این اعمال ضد انسانی، ضد اخلاقی و ضد زن و باز گذاشتن دست روحانیان مسلمان در بدست گرفتن عقد و ازدواج و دیگر مسائل اجتماعی تحت بهانه احترام به فرهنگ ملل و جلو بردن این امر که باید به عقاید اسلامی احترام گذاشت و اینها اختلافات فرهنگی هستند و نیز چشم پوشی بر کمک های کشورهای خاورمیانه مثل ایران و عربستان و... به این دارو دسته ها، همگی سیاست های حساب شده ای هستند که با روح تجاوزگری امپریالیستی در کشورهای مسلمان نشین همخوانی دارد. متأسفانه بعلت نبود طولانی مدت آزادی در کشورهای خاورمیانه عمدتاً و کشورهای مسلمان نشین مشخصاً، باعث شده است که نیروهای دموکراتیک این جوامع بسیار ضعیف و تحت سرکوب پلیسی دائم باشند. این موضوع و نیز قبول اکثریت مسلمانان بنیادگرا به عنوان پناهنده و مهاجر و ضعف گروههای چپ و دموکراتیک کشورهای مسلمان نشین در این کشورها و عدم ارتباط متقابل بین آنها و کشورهای پناهنده پذیر، تمایلات بسیار نادرست و غلطی را نیز بین برخی از نیروهای چپ و دموکراتیک کشورهای متروپل دامن زده است و آن این که هر جنبش اسلامی در کشورهای مسلمان نشین به عنوان یک نیروی اجتماعی مبارز مانند نیروهای دیگر معرفی می شود که نمونه خیزشهای معروف به «بهار عربی» ماهیت ارتجاعی حاکمان جدید را عیان ساخته اند. این نیروهای چپ در عمل با این برخورد نه تنها به دنبالچه سیاست های امپریالیستی تبدیل شده اند، بلکه کار را به آنجا کشانده اند که حتی حضور زنان با مقعنه و پوشش اسلامی را یک خواست زنانه و شخصی جا زده و از آن دفاع می کنند.

اما موضوع به همین مسائل ختم نمی شود، کشورهای متروپل با گسترش اسلام گرایی





درجه جهانی کمونیستی

مقدمه و موخره از کتاب "طلوع انقلاب سوسیالیستی جهان" استراتژی و تاکتیکهای انقلاب سوسیالیستی جهان
استفن انگل - چاپ اول به انگلیسی - اکتبر ۲۰۱۱

مقدمه

در مارس ۲۰۰۳، کتاب غروب خدایان درواری، "نظم نوین جهانی" منتشر شد. این کتاب دربرگیرنده ی تحلیلی مارکسیست - لنینیستی در مورد تجدید سازماندهی تولید بین المللی است. که وضعیت اقتصاد جهانی

سرمایه داری را از شروع دهه ی ۱۹۹۰ به بعد نشان می دهد. این تغییر در پایه اقتصاد سرمایه داری تضاد پایه ای بین خصلت اجتماعی تولید و خصلت تصاحب سرمایه دارانه رابه حدی رسانده که فاز جدیدی را در تکامل امپریالیسم سبب شده است.

شیوه تولید سرمایه داری اکنون عمده تا **خصلتی بین المللی** یافته و تحت فرمان سرمایه مالی بین المللی قرار گرفته، که حدوداً ۵۰۰ بزرگ ترین فوق انحصارات بین المللی مستقر در قوی ترین کشورهای

امپریالیستی می باشند. بین المللی شدن تولید اجتماعی قوه محرکه ی عظیمی را در رشد نیروهای تولیدی بوجود آورده است. پیش شرطهای مادی جامعه ای بدون استثمار انسان از انسان در سطحی جهانی فراهم شده است. در عین حال، این توسعه تمامی روابط اجتماعی سنتی را به حدی زیر سوال برده که اقتصاد، سیاست و اثرات اجتماعی در رابطه با تکامل امپریالیسم در شروع قرن بیستم را کاملاً تحت الشعاع خود قرار داده است. **تضاد اصلی جهانی در زمان ما بین سرمایه داری و سوسیالیسم** بیش از پیش

تاملی در مورد جهانی پراز تلاطم ، بحران نظام سرمایه و راه رهائی گسست

جهانی پراز تلاطم

۱ - در پرتو جنب و جوش مردم در اکثر کشورهای جهان و فعل و انفعالات پراز تلاطم سیاسی و اجتماعی منبعت از آنها به جرات می توان گفت که توده ها و ملل به حاشیه رانده شده که برای مدتی تا این اواخر به نظر می رسید که سرنوشت خود را به عنوان قربانیان نظام جهانی تر گشته سرمایه داری پذیرفته بودند، امروز دیگر حاضر نیستند که زیر بار استبداد و استثمار بروند و نقدا در

آن کشورها برای کسب حق تعیین سرنوشت بدست خویش بپا خاسته اند.
۲ - خیزش ها و برپائی این مردم (از تونس، مصر، یمن، بحرین گرفته تا یونان، لهستان، سنگال، نیجریه و...) که تا مدتها ادامه خواهد یافت سرمشق و الهام بخش مردم و ملل دیگر در مبارزه علیه استعمار، استبداد و استثمار در دیگر نقاط جهان خواهد گشت. در تحت این شرایط وظیفه اساسی نیروهای چالشگر ضد نظام بویژه آنهایی که دارای

چشم اندازهای سوسیالیستی هستند، این است که به مبارزات خود علیه "انحصارات پنجگانه" (کنترل انحصاری بر تکنولوژی، منابع طبیعی، ارتباطات بین المللی، رسانه های گروهی و وسایل و سلاح های کشتار جمعی) که دائماً سرمایه امپریالیستی را باز تولید می کنند، بیشتر دامن بزنند. در این راستا چالشگران ضد نظام در سال های اخیر (از آغاز گشتن بحران ساختاری نظام در اواخر سال ۲۰۰۷) مبارزات ضد

رشد اسلام گرائی و اسلامی پناهی کشورهای امپریالیستی

چند سالی است که در کشورهای متروپل و به ویژه در شهرهای بزرگ آن ما شاهد شکل گیری محله هایی از ملل کشورهای خاورمیانه و مشخصاً کشورهای اسلامی هستیم که چهره این نوع محلات را تغییر داده اند و شما در نگاه اول زیاد شدن زنان با حجاب و مردانی با ته ریش و یا ریش های بلند به سبک بنیادگرایان اسلامی را حس می کنید. فروشگاههای اسلامی با مارک گوشت حلال ، فروشگاههای مخصوص فروش

لباس های زنانه کاملاً اسلامی از مقنعه تا روسری و چادر به سبک پوشش عربی و ایرانی و افغانی و آفریقائی البته صد در صد اسلامی سربر آورده اند . کتاب فروشی ها و مدارس هم از این تغییر بدور نمانده اند، به جای کتاب های علمی، این کتاب فروشی ها با کتاب های اسلامی به زبان های مختلف ، مدارس دخترانه و پسرانه اسلامی از دبستان تا دبیرستان ، مساجد سنی و شیعه و متعلق به ترک ، فارس ، عرب و افغانی و کرد

و غیره تشکیل شده و دارودسته های مذهبی اسلامی فعال با دست و بال باز به دخالت در زندگی مردم معتقد به اسلام مشغول هستند . آنها با برپائی مراسم مذهبی و دامن زدن به جو مذهبی همراه با فشار سیاسی از بیرون و از طرف کشورهای خودی و خلاصه ابعاد مختلف زندگی اجتماعی را قدم به قدم به پناهندگان و مهاجرین کشورهای اسلامی تحمیل می کنند. برای نمونه چند وقت پیش جماعتی از گروه

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پُستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پُست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس عُرْفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org